



کتابخانه ملی و اسناد ملی  
 سازمان اسناد و کتابخانه ملی  
 وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی  
 تهران

# غرب و جنوب غرب ایران در پگاه تاریخ \*

مهرداد ملکزاده

یادداشت.

فلات ایران، فلاتی بلند در غرب آسیاست؛ این فلات را از یک سوی فلات آناتولی، رشته کوه‌های قفقاز و جلگه میانه‌رودان (بین‌النهرین) و از سوی دیگر فلات پامیر، رشته کوه‌های هندوکش و جلگه سند و پنجاب در بر گرفته‌اند.

از دیدگاه تاریخ فلات ایران را می‌توان به دو بخش کاملاً مجزا و متمایز تقسیم کرد؛ نیمه غربی و جنوب غرب و نیمه شرقی و شمال شرق.

نیمه غربی و جنوب غرب فلات ایران بسیار زود پای به دوران تاریخی می‌نهد و نخستین شواهد و مدارک از نگارش در ایران از همین جای به دست می‌آید (آغاز هزاره سوم پ.م). درست بر خلاف آن، نیمه شرقی و شمال شرق فلات ایران بسیار دیر وارد دوران تاریخی می‌شود و چندین هزار سال پس از آغاز دوران تاریخی در آسیای غربی، آسیای میانه (به بیانی رساتر ایران شرقی) در دوران پیش از تاریخ گام می‌زند و کماکان پیرونده فرهنگ‌های سائوسا (Unalphabet) است.

نیمه غربی فلات ایران از گذشته‌های دور در تماس مداوم و مستمر با مراکز تمدنی آسیای غربی (شرق نزدیک باستانی: میانرودان، آناتولی، لوانت) بوده و خود هم محل و

محل پرورش تمدنها و فرهنگهای نوین و تاریخی جدیدی می‌شود، و اما شرق فلات ایران همچنان میدان و جولانگاه اندیشه ناتاریخی و تفکر پیش-منطقی (Pre-Logic) باقی می‌ماند. در این فضا است که اساطیر ابراهیمی پرورش و گسترش می‌یابد و این چنین است که آنگاه‌های امروزین ما از دنیای باستانی ایران غربی متکی بر «تاریخ» و دانشه‌هایمان از دنیای باستانی ایران شرقی مبتنی بر «اسطوره» است، به بیان دیگر فرهنگ ایران پیش از اسلام ترکیبی از تاریخ و تمدن باستانی نیمه غربی فلات و اساطیر و بازوهای کهن نیمه شرقی فلات بوده است.

در این مقال و مجال کوششمان بر این است که به دورنمای تاریخی نیمه غربی و جنوب غرب فلات ایران (کوه‌های زاگروس و دشت خوزستان) نگاهی گذرا بیندکیم و سیمایی بتقریب روشن و واضح از فرگشت و دگرگشت تمدنها و فرهنگهای تاریخی این سامان، تا در آمدن تازه واردان ایرانی بدان، ترسیم کنیم. پرواضح است که به دلیل گستردگی دوران مورد نظر و فشردگی بحث بناچار از بسیاری از موضوعاتی که جای دارد درباره آنها تأملی و تدقیقی بیشتر داشته باشیم، به سرعت می‌گذریم و از تفصیل چشم‌پوشیم.<sup>۱</sup>

## پیش‌دراآمد دوران تاریخی: پیش از تاریخ.

مرز میان دوران تاریخی و پیش از تاریخ پدیده‌ای نوشتار است. تا هنگامی که آدمی توانایی ثبت و ضبط بودن و هستی خویش را، به شیوه‌ای که برای آیندگان کاملاً گویا و خوانا باشد، ناپدید بود در زمانه پیش از تاریخی می‌زیست. دنیای پیش از تاریخ برای اینفینت تاریخ‌گرای امروز، بسیار خاموش می‌نماید، هر چند کاوشهای پُر شمار باستان‌شناسی در اینجا و آنجا پرده از رخ پاره‌ای فرهنگهای پیش از تاریخ برگرفته، هنوز درک کامل ادوار پیش از تاریخی برابمان سخت دشوار است.

گر چه هدفمان در این مقاله نگاهی عمومی به آغاز دوران تاریخی نیمه غربی فلات ایران است ولی از معرفی پاره‌ای فرهنگهای پیش از تاریخی اینجای نمی‌توان صرف‌نظر کرده چه پیش از تاریخ به واقع پیش درآمد دوران تاریخی

است و تمامی تحولات تاریخی و فرهنگی جوامع انسانی پس از پیدایی نوشتار نامی طبیعی و منطقی جریانات فرهنگی پیش از تاریخ است.

جغرافیای طبیعی و ساختار سوم شناختی (Ecological Structure) لبه غریب و سوزیه جنوب غریب فلات ایران امکانات رشد و توسعه جامعه انسانی را فراهم آورد<sup>۳</sup> شاید به جرأت بتوان گفت یکی از کهنترین مراکز استقرار انسانی در این گستره جغرافیایی شوش بوده است. عدالت کاوشهای باستان‌شناسی مراکز مهم فرهنگی دیگری را نیز در زاگروس و دشت خوزستان آشکار ساخته است. ستلاگنج دره، گوران، چغامیش، جوی، بندبال، موسیان، حصارآباد، گودین، گیان و بسیاری دیگر که در این مجال کم‌حسب فرصت نخواهیم بافت یکدیگر که به نامشان اشاره کنیم. دنی توجه بیشتری باید معطوف جایگاه‌هایی شود که بعدها در دوران تاریخی نیز همچنان مرکز ثقل فرهنگی و تمدنی باقی می‌مانند.<sup>۴</sup>

ساختار اجتماعی و فرهنگی جماعات پیش از تاریخی فلات ایران بدقت بررسی شده و در این باب مقالات و رسالات متعددی فراهم آمده است. براساس کاوشهای متعدد باستان‌شناسی در دشت خوزستان و کوه‌های زاگروس، اکنون می‌توانیم تصور و تکامل فرهنگی و تمدنی این سامان را دسترس آوریم.

بررسیهای عمومی باستان‌شناسی نشان‌دهنده وجود روابط بازرگانی و فرهنگی محکمی میان دو گروه از ساکنان فلات ایران - یکجانشینان کشاورز و کوچ‌نشینان - است.

شرق نزدیک از گذشته‌های دور، به دلیل ساختار اجتماعی ویژه، محل پرورش و گسترش جماعات کوچ‌نشین دامدار بوده است، مطالعاتی که در این باره انجام شده نشان داده است که این جماعات بویژه آنانی که در غرب فلات ایران می‌زیستند، بر خلاف ساکنان سرزمینهای بیابانی آسیای مرکزی، سیستان و بلوچستان، شمال آفریقا و آمریکای شمالی، در ارتباط نزدیک با جماعات یکجانشین کشاورز بوده‌اند. تماس دو سویه (Interaction) انسان با یکدیگر

موجب وابستگی نزدیک جوامع خودمختار و خودسندۀ اولیه شد؛ و بر پایه این وابستگی و همسایگی جوامع مکمل (Complementary) پدید آمده که نیازهای معیشتی یکدیگر را برطرف می‌ساختند. در حقیقت پراکندگی منابع طبیعی در لبه غریب ایران موجب وابستگی شدید ساکنان کوه‌ها (Highland) و دشتها (Lowland) به همدیگر شده است. هم امروز هم این امر به وجه بارزی مشخص است که نه اقتصاد مبتنی بر دامداری صرف کوچ‌نشینان و نه اقتصاد تنگی بر کشاورزی صرف یکجانشینان نمی‌تواند نیازهای معیشتی و زیستی آنان را برآورده سازد، به همین دلیل هم از گذشته‌های دور جماعات کوچ‌نشین و یکجانشین به نوعی همزیستی اقتصادی ویژه‌ای دست یافته‌اند؛ و این حرکت اقتصادی از زمان برپایی نخستین دهکده‌های اولیه در زاگروس تا به دوران تاریخی سخوی از خلال پاتنه‌های باستان‌شناسی مشهود است.<sup>۵</sup> همچنین دانسته است که هنگام با توسعه دامداری کوچ‌نشین در پایان هزاره پنجم و آغاز هزاره چهارم ب.م. در جنوب و جنوب غریب ایران به فراوانی نوعی سفال منقوش با عناصر بین منطقه‌ای برمی‌خوریم؛ و همچنین در این زمان است که سوزیه از مصنوعات ساخته شده از سر، فیروزه و سنگ لاجورد را برای نخستین بار در زاگروس جنوبی (پارس) و دشت خوزستان (شوشان) می‌بینیم، مسلم است که این مصنوعات از طریق همان روابط اقتصادی بدین جای وارد شده‌اند.<sup>۶</sup>

در واقع توسعه روابط اقتصادی اینچنینی موجب فراهم آمدن اوضاع و احوال نقضی برای تشکیل نخستین واحدهای سیاسی شد و این مرحله‌ای از تکامل جوامع انسانی است که پیش از مرحله تشکیل واحدهای سیاسی کامل و حقیقی به نام حکومت (State) قرار می‌گیرد.<sup>۸</sup> در این میان تلاشهای کوچ‌نشینان دامدار زاگروس برای برپا ساختن نهادهای سیاسی بر اساس داده‌های باستان‌شناسی قابل پی‌گیری و پی‌جویی است و اما همچنین، این حرکت در میان یکجانشینان کشاورز قابل بررسی است. دشت‌نشینان شوش با پایگاه اقتصادی محکم مبتنی بر کشاورزی و تبادلات بازرگانی با میزبندان پی‌زود نتوانسته نهادهای سیاسی اولیه را در اینجا برپا

سازند. تحولات سیاسی، اقتصادی و فرهنگی لبه غربی فلات ایران از هزاره پنجم پ.م به بعد موجب ایجاد روابط مستمر میان نواحی درونی فلات با سرزمینهای غرب فلات و بویژه میانرودان شد و در این میان شوشان و کوهپایه‌های پیرامونش مرکز فعالیتهای فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی شد و همچون پلی رابط میان فلات ایران و جلگه میانرودان عمل کردند. سواى اهمیت شوش همچون قلب سیاسی جنوب غربی فلات باید به نقش اساسی آن در اقتصاد و بازرگانی منطقه اشاره داشت و اینکه اینجای همچون بازاری بزرگ، محل و مرکز داد و ستد و ملاقات میان یکجانشینان کشاورز و کوچ‌نشینان دامدار بوده و از این جهت دارای اهمیت بسیار اجتماعی و اقتصادی.

پژوهش‌ها و کاوش‌های باستان‌شناسی مشخص نموده که حکومت‌های نخستین (Pristine States) در شرق نزدیک در میانه هزاره چهارم پ.م پدید آمدند. در ایران این نخستین حکومت‌ها در پارس و شوشان بنیاد گذارده شدند. ما بدرستی پیوندهای تژادی ساکنان دشت و کوه را نمی‌شناسیم ولی مشخص است که مسلماً تا پیش از درآمدن نورسپهگان ایرانی به این جای در پایان هزاره دوم پ.م، آمیختگی اساسی و بنیادی تژادی پدید نیامده بوده است. بر این اساس می‌توان چنین پنداشت، پدید آوردندگان حکومت‌های نخستین جنوب غربی فلات ایران نیاکان مردمی بودند که بعدها آنان را با نام «پیش - عیلامی» (Proto - Elamite) و سپس «عیلامی می‌شناسیم»<sup>۱۰</sup>

گذر از پیش از تاریخ به دوران تاریخی: سپیده‌دم تاریخ باورمان این است که تاریخ - همچون نگرشی نوین درباره دنیای پیرامونی نزد آدمی - با دستاورد شگرف نوشتار آغاز می‌شود؛ نوشتار در تکامل فرهنگی آدمی آغازگر زمانی است که از آن پس انسان سازنده ابزار (Homo Habilis)، انسان سازنده تاریخ (Homo Historicus) خوانده می‌شود.<sup>۱۱</sup> آدمی با پدید آوردن خط خویش را جاودانه ساخت، توانست آرزوها، خواسته‌ها، دانسته‌ها و هر آنچه را که بر بدن دست یافته بود به شکلی گویا برای آیندگان به یادگار گذارد.

نخستین گام‌ها برای رسیدن به نوعی نظام نوشتاری در ایران در جنوب غربی فلات در دشت خوزستان برداشت شد. نوشته‌های پیش - عیلامی (آغازین Proto - Elamite) آنچه که نگارش آغاز عیلامی نیز خوانده شده است، در حوزه تمدنی عیلام تکوین یافت،<sup>۱۲</sup> اما بعدها تحت سلطه فرهنگی میانرودان این نوع نگارش متروک شد و زبان عیلامی به گونه‌ای خط میخی منقش از سبک خطوط میخی سومری و اکدی، نوشته شد.

لبه از غرب فلات ایران، از گودین تپه کنگاور گونه‌ای نظام نوشتاری هم ابق با نوشتار پیش - عیلامی به دست آمده، این نوع نوشتار که یک مرحله از نوشتار پیش - عیلامی الفب کهنتر است (پیش - سومری، Proto - Sumerian) یا اصطلاح گل تپه‌های اوروک IV-I خوانده می‌شود و حضور این نوع نوشتار که شامل متون اقتصادی - بازرگانی است نمایانگر فعالیت بازرگانی شوشی (عیلامی) - و پسا حسی سومری) در غرب فلات است.<sup>۱۳</sup>

نمونه‌های بسیار از نوشته‌های پیش - عیلامی در گوشه و کنار فلات ایران یافته شده، افزون بر شوش<sup>۱۴</sup> در دشت خوزستان در چندمیش<sup>۱۵</sup> و قصر<sup>۱۶</sup>، در سبیلک کاشان<sup>۱۷</sup> گودین تپه کنگاور<sup>۱۸</sup>، تل ملیان فارس<sup>۱۹</sup>، تپه بچی کرمان<sup>۲۰</sup> و شهر سوخته زابل<sup>۲۱</sup> نیز گل نشته‌های پیش - عیلامی به دست آمده است و این همه دامنه نفوذ نگارش و مسلماً همراه آن فرهنگ پیش - عیلامی را تا دور دستهای فلات نشنا می‌دهد. به نمونه‌ای از گونه متکاملتر این نوع نوشتار (Proto - Elamite B) در شهداد کرمان هم برخورد کرده‌اند.<sup>۲۲</sup>

آغازین مراحل دوران تاریخی، زمانی که آدمی هنوز به سیاه مشق می‌پرداخت و به دوران تاریخی به معنای واقعی آن وارد نشده بود، آغاز تاریخ (Proto - History) خوانده می‌شود؛ این دوران را سپیده‌دم و پسا پگناه تاریخ (Early History) هم نام نهاده‌اند، دوره‌ای که با دوره آثار ادبیات پسا به تعبیر درست‌تر دوره آغاز نگارش (Proto - Literate) نیز همزمان است؛ و به واقع همه اصطلاحات به یک دوره خاص در تکوین و تطور فرهنگ جماعات بشری دلالت دارند. گذر از پیش از تاریخ به دور

تاریخی، تشریف بر جوامع انسانی، همچون ازدیاد تولیدات کشاورزی و دامداری، توسعه دهکده‌ها و تبدیل آنها به شهرکها و سپس شهرهای بزرگ و در نهایت رشد و گسترش شهرنشینی، توسعه و تکامل نهادهای سیاسی، اجتماعی و حکومتی، و از همه مهمتر ایجاد ارتباطات تجاری و بازرگانی با دور و نزدیک و در کنار آن برآوردن نیازهای فرهنگی آدمی در تفهیم و تفهیم متقابل، عوامل اساسی در تکوین نگارش و تکامل نظامهای نوشتاری بوده است.

**سرزمین خدا یا سرزمین بلند: عیلام.**

دشت خوزستان که نخستین کاوشهای باستان‌شناسی در ایران در آنجای انجام شد، جایگاه بالمش و گسترش تمدنی کهنسال به مرکزیت شوش بوده است؛ در نزدیکی کرانه کرخه و مجاور کارون در دشت خوزستان هزاره‌هاست کهن شهری آرمیده، این شهر باستانی - شوش - عروس شهرهای عیلام و در روزگاری مرکز تمدنی غرب، جنوب غرب و جنوب ایران بوده است.

تاریخ فلات ایران پیش از مهاجرت ایرانیان به این فلات در حوالی سده‌های پایانی هزاره دوم تا سده‌های آغازی هزاره یکم پ.م. همانا تاریخ عیلام است. از حدود ۲۵۰۰ تا ۶۴۰ پ.م طی دو هزار سال تاریخ غرب و جنوب غرب ایران شرح روزگار عیلامیهاست. در مقایسه با این چنین دوره طولانی فرمانروایی اسناد و مدارک تاریخی از عیلام بسی کم شمار است. ماخذ کهن تاریخ عیلام بعضاً به خط و زبان اکدی و برخی عیلامی هستند و بیشتر به آنها از کاوشهای شوش به دست آمده است. در کنار کمیود جدی منابع تاریخی، معضلی اساسی این است که زبان عیلامی هنوز بدرستی مفهوم نیست، پیوستگی این زبان با هیچ کدام از زبانهای امروزی مشخص نشده و بدر از آن دستور عیلامی سخت پیچیده است و تا به حال کاملاً مفهوم نشده است. ۲۲

نام عیلام و عیلامی عموماً در مورد شوشان و ساکنان آن به کار رفته ولی مطالعات متعدد نشان داده که این نامها تنها منحص به دشت‌نشینان شوشی نبوده بلکه شامل گروه‌های ننگون قومی می‌شده است. ۲۳ بدین معنا که عیلامیان بتقریب

سخت قومی نداشته‌اند و سرزمینی که از طریق ستون میاترواتی (سومری واکندی) به نام عیلام شناخته شده، مرکب از واحدهای سیاسی - اجتماعی مختلفی بوده است که در طی هزاره‌های چهارم و سوم پ.م در کوهپایه‌های زاگروس بالیده‌اند. برسیهای باستان‌شناسی نشان داده است که این مناطق از زمانهای پیش از تاریخ تا آغاز دوران اسلامی جمعیت چندانی نداشته است. ۲۴ این کوهسارهای سنگلاخی برای اقتصاد مبتنی بر کشاورزی مناسب نبوده، ولی برای دامداران کوچ‌نشین مراتع فصلی مناسبی بوده‌اند. این کوهسارها به کمک کوره راههای کم شمار با یکدیگر و با دشت خوزستان و جلگه میاتروان مرتبط بودند. این دوراندازی نسی عامل مصون ماندن این کوهسارها از منازعات میان دشت خوزستان و میاتروان بود و باعث این شد که ساکنان اینجای به گونه‌ای مستقل نهادهای سیاسی محلی را بنیاد گذارند و این نهادهای سیاسی گاه چنان نیرو می‌گرفتند که شوشان را زیر سلطه خود آورده و نفوذ سیاسی، فرهنگی و نظامی میاتروان را از آنجای برگرداند. ۲۵

عیلامیان سرزمین خود را به خط میخی به نگاره Hatamti (Hattamti) یا هتتی Hatamti نوشته‌اند و احتمال می‌رود که التام (Altam) می‌خواندندش، این نام گویا در زبان عیلامی (سرزمین خدا) یا سرزمین مقدس، معنی می‌دهد است. در خط میخی سومری نام عیلام به نگاره NIM.KI نوشته شده است که lam تلفظ می‌شده (ki شاسته پایانی نشاندهنده نام جایهاست و به تلفظ در نمی‌آمده)، از آنجایی که یکی از معانی NIM سومری بلندی یا بلند بودن است گویا این نام به معنی «سرزمین بلند» یا «جای مرتفع» بوده است. در اکدی عیلام را علاشو (Elamtu) می‌نامیدند، و همچون NIM سومری که برابر اکدی آن علوم (m) - (m) - مهریشه با اعلیٰ یعلا عری - به معنی ارتفاع و رفیع بودن است، آن را در معنایی مرتبط با مکان مرتفع به کار می‌بردند، این نام از میاتروان به عبرتایان رسیده، در زبان عبری راه یافته و در کتاب مقدس (عهد حقیق) مندرج شده است و نام عیلام (Ilam) را با همین آهنگ و تلفظ ما از تورات به وام گرفته‌ایم. سرزمین بلند، برای عیلام در ذهنیت ساکنان جلگه پست

میانرودان، نامی درست بوده چون همان گونه که بیشتر اشاره شد به واقع عیلام تنها منحصر به دشت خوزستان نبوده و نواحی بلند کوهستانی و دشتهای رفیع شمال و شرق آن دشت را نیز شامل می شده است.<sup>۲۸</sup>

عیلام از نظر جغرافیایی به دو بخش تقسیم می شده است. یکم جلگه شوش (شوشان) یا همانا شمال دشت خوزستان امروزی و دوم زاگروس میانی و جنوبی که در واقع آن سرزمین بلند مورد نظر ساکنان میانرودان اینجاست. پیوستگی جلگه و کوهستان همان گونه که پیشتر آمد، در تاریخ عیلام نقشی بسیار مهم داشت، پیشرفت تمدن عیلامی مرهون پیوند میان جلگه حاصلخیز و قابل آبیاری شوشان از یک طرف و کوهستانهای غنی از منابع طبیعی چون چوب و کانهای فلزات گونه گون از طرف دیگر است. متون باستانی از چهار بخش عمده در سرزمین عیلام نام برده اند: آوان (Avān)، آشان (Anšan)، شیماش (Simash) یا شیماش کی (Simashki) و شوش. مکان شوش به درستی بازشناسی شده است ولی محل سه نام جغرافیایی دیگر مدتها میان دانشمندان محل بحث بوده است، گمانها و انگاره های بسیاری ارائه شد، تا اینکه کاوشهای باستان شناسی مکان آشان را در نل میان دشت بیضای فارس مشخص کرد،<sup>۲۹</sup> اما کماکان از سرفهت جغرافیایی آوان و شیماش کی آگاهیهای رقیبیت جنسی نداریم.<sup>۳۰</sup> به هر روی می دانیم که کوهسارهای زاگروس قلب واقعی سرزمین عیلام بوده ولیکن کمبود نسبی کاوشهای باستان شناسی در این کوهسارها نتیجه گیریهای دقیق را ناممکن می سازد.<sup>۳۱</sup>

بخش پست عیلام - شوشان - از نظر جغرافیایی ادامه طبیعی جلگه میانرودان است و هم ساختار زمین شناسی بتقریب مشابهی با آن سامان دارد. همچنین شوشان از لحاظ فرهنگی ادامه منطقی میانرودان بوده و ساکنان آن از گذشته های دور همواره با اهالی میانرودان (سومریان و اکدیان) در تماس بودند، گاهی در جنگ، گاهی در صلح، گاهی به استقلال، گاهی تحت لوای دشمنان و گاهی به سروری آنان بسر بردند. متون کهن میانرودانی حکایت از اهمیت نقش عیلامیان در مناسبات سیاسی سومر و اکد دارد، در داستانهایی

اساطیری و تاریخهای باستانی میانرودان عیلام نقش ویژه ای دارد، در سلسله شاهان سومری،<sup>۳۲</sup> پیروزی شاهان میانرودانی بر دشمنان عیلامی از افتخارات بزرگ ملی به شمار می رود.

روابط تاریخی و فرهنگی میان عیلام و میانرودان را به پاری یافته های باستان شناسی می توان بدقت بررسی کرد. گذشته از دوره های بسیار کهن پیش از تاریخ که آگاهیهای اندکی از آن در دست است، از مراحل پایانی دوران پیش از تاریخ اطلاعات مفیدی به دست آمده این زمان را که می توان با دوره عید در میانرودان آغاز نمود با یافت شدن سفالهای همگون در نجوی، چغامیش و اربند شناخته می شود، این نشانه های ارتباط فرهنگی میان دشت خوزستان امروزی و میانرودان است. ولی آثار فرهنگی شوش از آنکه سفارن بنیادگذاری شوش است، اختلافات عمده ای را با نمونه های میانرودانی همزمان دارد و در حقیقت گرایش به فلات درونی دوزده در این زمان است که مس کانهای فلات ایران در شوش یافت می شود.

پس از آن در دوره بعدی شوش آله معاصر با دوره اوروک در میانرودان، شباهتهای بارز میان فرهنگ شوش با میانرودان مشاهده می شود و در اینجا آثاری مانند سفالها و مهره های استوانه ای و دستاورد های هنری نمایانگر نفوذ آنگو های میانرودانی است، همزمان با این دوره است که بازگشت شوشی را در گودین تپه و تپه سبلک می بینیم.

در دوره بعدی که دوره پیش - عیلامی نام دارد، شوش بار دیگر درونی به فلات درونی می کند و به حوزه فرهنگی وسیعی منقسم می شود که مرکز آن در زاگروس جنوبی در نل میان (انسان) قرار دارد، فرهنگی که دامنه نفوذ خود را در شرق تا شهر سوخته سیستان گسترده است. شیوه نوشتاری این عصر همان خط پیش - عیلامی است که مستقل از عناصر میانرودانی پدید آمده و هنر این عصر از دستاورد های محلی و بومی الهام می گیرد. فرهنگ پیش - عیلامی در حوالی ۲۷۰۰ پ.م زوی به افول نهاد و همزمان آن ساکنان کوهسارهای زاگروس کوچ نشینی در پیش گرفتند و بدین شکل شوش مجدداً به دامن فرهنگ میانرودانی در افتاد.<sup>۳۳</sup>

پادشاهی قدرتمندی وجود داشته که بر میانرودان مدنی تسلط یافته بوده است، حدود ۲۵۵۰ پ.م شاهک شهرکیش در میان سورس، بوم، استعمون، حره، بر اساس بنیاد وسیعاً عثمان سومری، آوان در جنگ باکش برافزاد و پادشاه آن به اسارت برده شد. ۳۲ پس از آن چندی اوضاع عیلام معشوش بود تا آنکه بار دیگر سلاله‌ای در آوان برآمد و دوازده [؟] تن از آن سلاله در عیلام پادشاهی کردند. ۳۳

### سوسه‌نشینان و دشت‌نشینان : زاگروس، خوزستان و میانرودان.

سرتاسر تاریخ ایمن دوران عیلام و میانرودان شرح لشکرکشی‌های بی در پی دشت میانرودان علیه کوهپایه‌های زاگروس و بر عکس است. طی دو هزار سال جهاد تاریخی ساکنان زاگروس سرازیر شدن به دشتهای پست میانرودان و شوشان و درآمدن به این جلگه‌های زرخیز و متقابلاً نهفت ساکنان میانرودان عقب راندن زاگروس‌نشینان و تسلط بر کوه‌های غنی و سرشار از منابع طبیعی زاگروس بوده است. در این میان عیلام از یک سوی منافع مشترک با ساکنان میانرودان و از سوی دیگر پیوستگی‌هایی با ساکنان زاگروس داشت. اکنون می‌دانیم در مقابل شوش می‌تواند ماب که مرکز فرهنگی و بازرگانی عیلام بوده است، شهرها و ایلات مهمی چون شیماشکی و اشان در زاگروس میانی و جنوبی مرکز سیاسی و نظامی عیلام محسوب می‌شده‌اند. هم به واقع می‌توان گفت در طول تاریخ دو هزار ساله عیلام دشت‌نشینان شوشی تحت سلطه کوه‌نشینان آشانی بودند و شوش خود محل تلاقی این دو فرهنگ بوده است. ۳۴

اقتصاد میانرودان در تمامی طول تاریخ باستانی شرق نزدیک نیازمند به منابع طبیعی کوه‌های زاگروس و فلات ایران بوده، فرماتروایان میانرودانی اغلب - بویژه هنگام ضعف سیاسی و نظامی - کوشش می‌کردند که منابع طبیعی مورد نیاز خود مانند زرد، سیس، مس، چوب، گنج، سنگهای قیمتی مانند سنگ لاجورد، سنگ صابون و غیره را با شیوه‌های دیپلماتیک فراهم آورده‌اند، اما زمانی که ترقی‌دهای سیاسی

بررسیها نشان داده که لشکرکشیها منطبقاً از راه شمال غربی خوزستان به کوهپایه‌های زاگروس انجام می‌گرفته است. ۳۵ سون میانرودانی منضم از اشارات مکرر به لشکرکشیهای شاهان سومری و اکدی به زاگروس است از خلال همین متون می‌توان سیر تکاملی تشکیل حکومتهای متحد را در نیمه غربی و جنوب غرب فلات ایران پی‌گیری کرد. اتحاد شاهک‌نشینان متعدد زاگروس در برابر تهاجمات بی‌دری ساهبان میانرودانی نشاندهنده تدبیر گروهی است که برای مقابله با دشمنی نیرومند متحد می‌شدند. در نیمه دوم هزاره سوم پ.م در زاگروس و دشت خوزستان رفته رفته اوضاع و احوال برای تشکیل اتحادیه‌های سیاسی و نظامی مساعد شد. با برآمدن سلاله اکد در میانرودان و بویژه گرایش آن پادشاهی برای دست یافتن به منابع طبیعی زاگروس، بناچار شاهک‌نشینان کوجک ولی مستقل کوهسارهای زاگروس مجبور به برپا ساختن تشکیلات سیاسی و نظامی متحدی شدند، این تشکیلات متحد سرانجام منجر به تأسیس پادشاهی متحد عیلام شد که تا میانه هزاره یکم پ.م بر پا بود. با شکوفایی پادشاهی اکد، عیلام بخشی از قلمرو وسیع سارگون اکدی (۲۳۳۴ تا ۲۲۷۹ پ.م) شد. در زمان جانشینان وی ریموش (۲۲۷۸ تا ۲۲۷۰ پ.م) و میتنوسو (۲۲۶۹ تا ۲۲۵۵ پ.م) عیلام همچون بخشی از قلمرو اکد و به دست پادشاهان محلی آوان اداره می‌شد. گویا مقارن ضعف پادشاه اکد نرام - سین (۲۲۵۴ تا ۲۲۱۸ پ.م) در مصاف با کوه‌نشینان زاگروس، عیلام عظم استقلال برافراشت، به نظر می‌رسد در زمان فرزند و جانشین نرام - سین، شر - کلی - شری (۲۲۱۷ تا ۲۱۹۳ پ.م) عیلام تحت پادشاهی آوان استقلال یافت. متأسفانه تاریخ این دوران عیلام بدرستی شناخته نیست، گویا پیورش کوتیابان زاگروس نشین عیلام را هم به مانند میانرودان، به ویرانی کشید. ۳۶

زاگروس و ساکنانش نخستین بار با برآمدن اکدی‌ها به روشنی تاریخ می‌نهند. سارگون اکدی در نیشه‌های خوش مکرر از پیروزیهایش بر کوه‌نشینان زاگروس یاد می‌کند، سرکوبی و شرق سرکش، از افتخارات سارگون است، ۳۷ اما از

برای جانشینان او اوضاع بدین سادگی نبوده، آنان با دشواریهای بسیار ساکنان زاگروس را از فرود آمدن به میانرودان باز می‌داشتند. این سالها برای ساکنان نیمه غربی و جنوب غرب فلات ایران پس بحرانی بوده، ایستای سختی با مهاجمان میانرودانی برای استقلال خویش مبارزه می‌کردند. ساکنان زاگروس با عیلامیان از یک تبار نزادی بودند و همگی بت‌پر به زمانی مشترک تکلم می‌کردند و به گروه‌های قومی متعددی تقسیم شده بودند که از آن میان از همه مهمتر لولویان و کوتیان بودند.<sup>۳۸</sup> شواهد و مدارک باستان‌شناسی فراوانی در وقت و شکوفایی زاگروس و دیگر نقاط ایران را در این سالها نشان می‌دهد ولی متأسفانه این یادمانهای مادی را نمی‌توان بسادگی به قومی مشخص متبب کرد.

آچه مسلم است پیشرفتهای بارز تمدن پیش - عیلامی فرهنگهای متعدد درونی فلات ایران را بارور ساخت، در جای جای فلات ایران مراکز تمدنی ایجاد شد که زندگی اقتصادی و معیشتی آنان بر مبنای استخراج مواد خام اولیه، پالایش و پردازش و پرورش آنها و صدورشان به میانرودان استوار بود. یکی از این مراکز تمدنی لرستان امروزی بود و در میانه هزاره سوم پ.م. کوچ‌نشینی که پیوستگی قومی آنان را با اقوام شاخه شده زاگروس نمی‌شناسیم، فرهنگی را بنیان نهادند که سرآمدترین دستاورد آن اشیای مسین و مفرغی گونه گونی است که به زیبایی ترین شده. از دیگر مراکز تمدنی آن روزگار باید از ناحیه کرمان نام برد، بی‌ترتیب تمدن این ناحیه را «تمدن ماوورای عیلامی» (Trans - Elamite Civilization) می‌نامند. از مسیاب جایگاه‌های باستانی متبب و مربوط به این تمدن باید از تپه بچی، شهداد و شهر سوخته نام برد. کاوشهای باستان‌شناسی انجام شده در این جایها یافته‌هایی را عرضه داشته که همانند نمونه‌های مشابه میانرودانی است و این نشاندهنده روابط بازرگانی و تمدن ماوورای عیلامی با میانرودان است.<sup>۳۹</sup> درباره درجه پیشرفت فرهنگ مادی نژد ساکنان زاگروس از میان داده‌های باستان‌شناسی می‌توان به نتایج مهمی رسید ولیکن همان‌گونه که بیشتر اشاره شد انتساب این

یافته‌های باستان‌شناسی به یک تمدن مشخص عیلامی تنها درباره میزان دستیابی لولویان به درجات بالای فرهنگ مادی می‌توان بر مبنای سنگ نبشته و سنگ نگاره‌های سر پل ذهاب اظهار نظر کرد، لولویان به آن چنان موقعیتی دست یافته بودند که یکی از پادشاهان آنان به نام آتوبانی‌نی در سر پل ذهاب نقشه از خویش را بر دل کوه کنده، نبشته‌ای به زبان اکدی نوشته و از پیروزیهایش گفته است.<sup>۴۰</sup> در هر حال پادشاه اکدی نرام - سین بدشواری بر لولویان لائق می‌آید و پیروزی بر اینان چنان برایش اهمیت داشته که برای حفظ ابدی خاطره آن سنگ یادمانی برپا کرد.<sup>۴۱</sup> ولی شادکامی نرام - سین و اکدی‌ان دیری نپایید، چندی بعد خیل مهاجمان کوشی میانرودان را در نور دیدند و قدرت اکد را برانداختند.<sup>۴۲</sup> در زمان استیلای کوتیان بر میانرودان نام عیلام تنها در نبشته‌های گودآبسی (کاهن شاه) لاگاش آمده، گویا هنگام فرمانروایی کوتیان در شمال بابل، شوش تحت حاکمیت لاگاش بوده است.<sup>۴۳</sup> پس از برافتادن سلطه کوتیان (حدود ۲۱۱۹ پ.م)<sup>۴۴</sup> و تجدید حیات سیاسی سومر گویا عیلام یکجندی تحت حاکمیت پادشاهان سلاله سوم آور بود.

یافته‌های جدید باستان‌شناسی در روشن شدن این زاویه تاریک تاریخ عیلام بسی سودمند افتاده‌اند. دانش تاریخ، باستان‌شناسی و زبان‌شناسی از دیروز در فهرست پادشاهان عیلامی آوان، شاهزاده شوشی پوزور - این - شوشیک را می‌شناخت. تا به امروز تصور بر این بود که این پادشاه مقارن ضعف اکدی‌ان حدود سال ۲۲۰۷ پ.م در زمان پادشاهی شر - کلی - شری فرزند نرام - سین استقلال عیلام را تأمین می‌کند و بر تخت پادشاهی آوان تکیه می‌زند، ولی نوبافته‌های باستان‌شناسی<sup>۴۵</sup> نشان دادند که این پادشاه عیلامی معاصر اور - نمو پادشاه سلاله سوم اور (۲۱۱۲ تا ۲۰۹۵ پ.م) بوده است.<sup>۴۶</sup> اکنون در پرتو این روشنایی جدید می‌توانیم با دقت بیشتری روابط سلاله سوم اور با سرزمین عیلام را بررسی کنیم. پوزور - این - شوشیک که اینک پیوستگی واقعی او با سلاله پادشاهی آوان دانسته نیست با داده‌های احیای سیادت آوان یکجندی زمانه پُر فروغی را در فرهنگ عیلامی راهبری کرد (حدود ۲۱۰۰ پ.م)، در زمانه وی

می‌توانیم از او افزون بر بنشته‌های اکدی چندین کتیبه به زبان ملی عیلامی و به خط پیش-عیلامی ب (Proto-Elamite B) یافت شده است.<sup>۴۷</sup> ولی این درخشش زودگذر بود، ما از سرنوشت این شاهزاده شوشی اطلاعی نداریم، پس از او برای همیشه نام سلطه پادشاهی آوان به اسطوره‌ها می‌پیوندد.

قدرت و شکوه دوباره عیلام با شیماش‌کی مجال بروز یافت و سلاطه‌ای از آنجای برخاست. در سالهای پایانی هزاره سوم پ.م جهت‌گیری فرهنگی بار دیگر در عیلام تغییر کرد، شواهد باستان‌شناسی و مطالعات تطبیقی تاریخ هنر نشان می‌دهد که با برآمدن سلطه نیرومند شیماش‌کی، عیلام روی به شرق داشت، عیلام در این زمان نفوذ فرهنگی و تمدنی خود را به شکل مستقیم و پسا غیرمستقیم تا سرزمینهای ساورای مرزهایش و حتی تا آسیای میانه گسترش داد که بر اثر آن تمدن باختر پدیدار شد.<sup>۴۸</sup>

اقتدار سیاسی و نظامی عیلام در این زمان تأمین شد. شیماش‌کی عیلام را از یوغ میاترودان رهاپند. اندکی بعد یکی از پادشاهان شیماش‌کی به نام هوتران - یعنی بر میاترودان تاخت و سلطه سوم اور را برانداخت (حدود ۲۰۰۵ پ.م). طبق بنشته‌های عیلامی دوازده تن پادشاه از سلطه شیماش‌کی در عیلام فرماتروایی کردند. نظامانی که بعدها از اصول پادشاهی عیلام شدند هم در زمان سلطنت ایپان قوام یافته‌اند. یکی از پادشاهان شیماش‌کی به نام ایندوتو - این - شوشینک (ایندوتوی یکم: حدود ۱۹۷۰ تا ۱۹۴۵ پ.م) در زمان حیات خویش فرزندش را در حکومت سهیم و وی را به عنوان پادشاه شوش منصوب کرد. همچنین وی نخستین پادشاه عیلامی است که عنوان شاه شیماش‌کی و عیلام، را به کار برد و این عنوان مقدمه‌ای بود برای دیگر عنوانهای مشابه مرکب دوگانه با دوتایی برای پادشاهان عیلامی. آخرین سالهای حکومت سلطه شیماش‌کی در تاریکی فرو رفته و از آن اطلاعاتی نداریم.<sup>۴۹</sup>

در میانه نوزدهم پ.م سلطه نیرومندی در عیلام به سلطنت می‌رسد. نظامات حکومتی ویژه‌ای در دوره این سلطه رایج بوده، فرماتروای عیلام در این زمان «سوگُل منخ»

(Sukkal mah) خوانده می‌شده که به زبان سومری به معنی «نماینده بزرگ» یا «پیامبر بزرگ» بوده است، مقرر فرمانروای عیلام در پایتخت دولت متحد عیلام یعنی شوش بوده، نایب السلطه عیلام که عنوان «سوگُل عیلام و شیماش‌کی» یا «نماینده عیلام و شیماش‌کی» را داشته در شیماش‌کی ساکن بوده و حاکم شوش «سوگُل شوش» یا «نماینده شوش» خوانده می‌شده است. این سلطه تابع نظام جانشینی خاصی بوده و پس از «سوگُل منخ»، «سوگُل عیلام و شیماش‌کی» به فرمانروایی می‌رسیده و «سوگُل شوش» به نوبه خود به مقام «سوگُل عیلام و شیماش‌کی» ارتقا می‌یافته است. بنیانگذار سلطه نمایندگان بزرگ یا «سوگُل منخ» ها اِپرتی نامی بوده است، لقب وی «شاه انسان و شوش» بوده و از زمان جانشینان اوست که عنوان «نماینده بزرگ» باب می‌شود. با شکوفایی دولت عیلام در عهد نمایندگان بزرگ قدرت عیلام در غرب بناچار با قدرت رو به گسترش بابل در زمان پادشاهی حمورابی (۱۷۹۲ تا ۱۷۵۰ پ.م) روبرو می‌شود. بسال ۱۷۶۴ پ.م عیلامیان شکست سختی از نیروهای حمورابی خورده و مدتی از روبروایی با بابل دست کشیدند، اما با روی کار آمدن کونیر - نهوت یکم به عنوان نماینده بزرگ در عیلام بسال ۱۷۳۰ پ.م دور تازه‌ای از منازعات میان بابل و عیلام آغاز می‌شود. سروری بابل در زمان جانشین حمورابی، شمشو - ایلون (۱۷۴۹ تا ۱۷۱۲ پ.م) در حال افول بود و عیلام از این فرصت بخواهی استفاده کرده کونیر - نهوت به میاترودان تاخت شهر باستانی اوروک را گشود و تندیس خدای بانوی باروری و پیروزی نامایی (ایشان اکدی) را به شوش آورد. پس از این دوره شکوه، آگاهیهای تاریخی ما درباره دوره نمایندگان بزرگ کاستی می‌گردد و از تاریخ عیلام تنها نام پادشاهانش را می‌دانیم و آنگاه عیلام وارد دوران تاریک می‌شود.<sup>۵۰</sup> گویا هرج و مرج عیلام را فرا می‌گیرد و تهاجمات خارجی نظامات حکومتی عیلام را در هم می‌ریزد، گمان می‌رود مسئول این هرج و مرج کاسیان باشند، تیره‌ای از اقوام ساکن زاگروس میانی، لرستان امروزی، که اینکه بدانها می‌پردازیم.



سالهای پیش / فصلنامه / دورهای تاریخی

۲۰۰۰	شماره ۱	پیش از تاریخ
۲۵۰۰	شماره ۱	آغاز نگارش
۲۱۰۰	شماره ۲	پیش از اسلامی
۱۶۰۰	شماره ۳	سلام کهن
۱۵۰۰		
۱۷۵۰		
۱۶۰۰		
۱۵۰۰		
۱۴۰۰		
۱۳۰۰		
۱۲۰۰		
۱۱۰۰		
۱۰۰۰		
۹۰۰		
۸۰۰		
۷۰۰		
۶۰۰		
۵۰۰		
۴۰۰		
۳۰۰		
۲۰۰		
۱۰۰		
۰		

سلامها و یادداشتها

۱۳۰۰	سوم، حاکم غلام (حدود ۱۲۶۰)
۱۲۰۰	کهریز، حاکم نور، شاهرآ غلام
۱۱۰۰	۱۳۰۰
۱۰۰۰	۱۱۰۰
۹۰۰	۱۲۰۰
۸۰۰	۱۳۰۰
۷۰۰	۱۴۰۰
۶۰۰	۱۵۰۰
۵۰۰	۱۶۰۰
۴۰۰	۱۷۰۰
۳۰۰	۱۸۰۰
۲۰۰	۱۹۰۰
۱۰۰	۲۰۰۰
۰	۲۱۰۰
	۲۲۰۰
	۲۳۰۰
	۲۴۰۰
	۲۵۰۰
	۲۶۰۰
	۲۷۰۰
	۲۸۰۰
	۲۹۰۰
	۳۰۰۰
	۳۱۰۰
	۳۲۰۰
	۳۳۰۰
	۳۴۰۰
	۳۵۰۰
	۳۶۰۰
	۳۷۰۰
	۳۸۰۰
	۳۹۰۰
	۴۰۰۰
	۴۱۰۰
	۴۲۰۰
	۴۳۰۰
	۴۴۰۰
	۴۵۰۰
	۴۶۰۰
	۴۷۰۰
	۴۸۰۰
	۴۹۰۰
	۵۰۰۰



مجله علمی و پژوهشی  
 فصلنامه علمی و پژوهشی  
 سلام

گروه انتشارات نور به مدیریت آیت الله العظمی

سلام نو  
 فصلنامه

مجله فصلنامه  
 گروه دانش آدم (۱۳۸۱ تا ۱۳۹۰)  
 دانش بگم (۱۳۹۱ تا ۱۳۹۲)  
 فصلنامه (۱۳۹۳ تا ۱۳۹۴)  
 گروه آدم (۱۳۹۵ تا ۱۳۹۶)  
 دانش بگم (۱۳۹۷ تا ۱۳۹۸)

کتاب	نویسنده	تاریخ	موضوع	تعداد
کتابخانه آملی	...	...	...	۳۰۰۰
کتابخانه باقری	...	...	...	۳۵۰۰
کتابخانه حسینی	...	...	...	۳۱۰۰
کتابخانه کهن ۱	...	...	...	۳۰۰۰
کتابخانه کهن ۲	...	...	...	۳۵۰۰
کتابخانه کهن ۳	...	...	...	۳۰۰۰
کتابخانه کهن ۴	...	...	...	۳۰۰۰
کتابخانه کهن ۵	...	...	...	۳۰۰۰
کتابخانه کهن ۶	...	...	...	۳۰۰۰
کتابخانه کهن ۷	...	...	...	۳۰۰۰
کتابخانه کهن ۸	...	...	...	۳۰۰۰
کتابخانه کهن ۹	...	...	...	۳۰۰۰
کتابخانه کهن ۱۰	...	...	...	۳۰۰۰
کتابخانه کهن ۱۱	...	...	...	۳۰۰۰
کتابخانه کهن ۱۲	...	...	...	۳۰۰۰
کتابخانه کهن ۱۳	...	...	...	۳۰۰۰
کتابخانه کهن ۱۴	...	...	...	۳۰۰۰
کتابخانه کهن ۱۵	...	...	...	۳۰۰۰
کتابخانه کهن ۱۶	...	...	...	۳۰۰۰
کتابخانه کهن ۱۷	...	...	...	۳۰۰۰
کتابخانه کهن ۱۸	...	...	...	۳۰۰۰
کتابخانه کهن ۱۹	...	...	...	۳۰۰۰
کتابخانه کهن ۲۰	...	...	...	۳۰۰۰
کتابخانه کهن ۲۱	...	...	...	۳۰۰۰
کتابخانه کهن ۲۲	...	...	...	۳۰۰۰
کتابخانه کهن ۲۳	...	...	...	۳۰۰۰
کتابخانه کهن ۲۴	...	...	...	۳۰۰۰
کتابخانه کهن ۲۵	...	...	...	۳۰۰۰
کتابخانه کهن ۲۶	...	...	...	۳۰۰۰
کتابخانه کهن ۲۷	...	...	...	۳۰۰۰
کتابخانه کهن ۲۸	...	...	...	۳۰۰۰
کتابخانه کهن ۲۹	...	...	...	۳۰۰۰
کتابخانه کهن ۳۰	...	...	...	۳۰۰۰
کتابخانه کهن ۳۱	...	...	...	۳۰۰۰
کتابخانه کهن ۳۲	...	...	...	۳۰۰۰
کتابخانه کهن ۳۳	...	...	...	۳۰۰۰
کتابخانه کهن ۳۴	...	...	...	۳۰۰۰
کتابخانه کهن ۳۵	...	...	...	۳۰۰۰
کتابخانه کهن ۳۶	...	...	...	۳۰۰۰
کتابخانه کهن ۳۷	...	...	...	۳۰۰۰
کتابخانه کهن ۳۸	...	...	...	۳۰۰۰
کتابخانه کهن ۳۹	...	...	...	۳۰۰۰
کتابخانه کهن ۴۰	...	...	...	۳۰۰۰
کتابخانه کهن ۴۱	...	...	...	۳۰۰۰
کتابخانه کهن ۴۲	...	...	...	۳۰۰۰
کتابخانه کهن ۴۳	...	...	...	۳۰۰۰
کتابخانه کهن ۴۴	...	...	...	۳۰۰۰
کتابخانه کهن ۴۵	...	...	...	۳۰۰۰
کتابخانه کهن ۴۶	...	...	...	۳۰۰۰
کتابخانه کهن ۴۷	...	...	...	۳۰۰۰
کتابخانه کهن ۴۸	...	...	...	۳۰۰۰
کتابخانه کهن ۴۹	...	...	...	۳۰۰۰
کتابخانه کهن ۵۰	...	...	...	۳۰۰۰



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
 کتابخانه جامع علوم انسانی

فaint, illegible text from the reverse side of the page, appearing as bleed-through or ghosting.

پیش از این اشاراتی به ساکنان زاگروس، لولویان و کوتیان داشتیم، کاسیان نیز از اقوام کوهنشین زاگروس و از همزادان و همسایگان همان لولویان و کوتیان بودند؛ اصولاً تا هنگام آمدن نوریسندگان ایرانی زبان (مادها و پارسها) ساکنان لبه غربی فلات ایران از نژادی بودند که پیوندی با سامیان میاترودان نداشتند و هند و اروپایی نیز نبودند. برای این نژاد نامهای گونه گونه گونی تا به امروز پیشنهاد شده است، کوهنشینان زاگروس و دشت‌نشینان عیلام بدین نژاد تعلق داشتند از همین روی گروهی اینان را زاگرو - عیلامی (Zagro - Elamite) نام نهاده‌اند، برخی با توجه به قوم‌شناسی امروز زاگروس اینان را پیش - لر (Proto - Lur) دانسته‌اند، بعضی به دلیل عدم پیوند اینان با سامیان و هند و اروپاییان، آسیایی (Asiatic) به معنی آسیایی می‌خوانندشان، عده‌ای با عنایت به نامهای توراتی اقوام آسیای غربی، در کنار سامیان و حامیان که از فرزندان نوح نام می‌گیرند اینان را یافثی (Japhetic) به نام یافث پسر سوم نوح خوانده‌اند؛ دیگران نیز چون گروهی از اینان در قفقاز و حوالی دریای خزر (مازندران) پراکنده بودند، قفقازی و یا خزری نامیدندشان. عیلامیان، لولویان، کوتیان، کاسیان و حتی شاید هوریان از این نژاد محسوب می‌شوند؛ به احتمالی سومریان نیز از خویشاوندان دور اینان بوده‌اند.

کاسیان گویا تا درون فلات ایران نفوذ داشته‌اند، گروهی اینان را با کاسپیان متون یونانی (که دریای مازندران نام از اینان می‌گیرد: دریای کاسپی) و کاسی - سنوهای کناره‌های جنوب غربی دریای مازندران و کادوسیان کناره‌های غربی همان دریا یکی می‌شمارند. به هر روی امروز نامهای کاشان و قزوین (کتوین) و رود کنشکان و بسیاری دیگر نامهای جغرافیایی فلات ایران نشانی از کاسیان دارند. ۵۲

بسال ۱۵۹۵ پ.م کاسیان به بابل وارد شدند، امپراتوری بابل در نبرد با هیتی‌ها از پای درافتاده و سلطهٔ حمورابی منقرض شده بود، اگوم دوم پادشاه کاسی پس از بازگشت هیتی‌ها به آناتولی به راحی در شهر بابل مستقر شد و اما کاسیان از مدتها پیش نزد دشت‌نشینان عیلامی و میاترودانی

شناخته بودند. سازگون آگدی در زاگروس اینان را نیز منگوب کرده بود و نیز پوزور - این - شوشینک شاه آوان در زمرة سرزمینهای فتح کردهٔ خویش از «کاشن» در نواحی شمالی جلگه شوش نام می‌برد. گویا در عهد پادشاهی سسو - ابلون پسر و جانشین حمورابی بوده که برای نخستین بار اینان پای به میاترودان گذاردند و هم با استفاده از ضعف پادشاهی بابلی در اراضی شمال شرقی بابل بساط یک پادشاهی کاسی را بستن نهادند (حدود ۱۷۳۵ پ.م) سلطهٔ کاسیان بر میاترودان در حقیقت ادامهٔ همان جهاد کوهنشینان زاگروس مبنی بر فرود آمدن به دشتهای حاصلخیز است که بیشتر ذکری از آن کرده‌یم و دیدیم که سلطهٔ کوتاه مدت کوتیان بر میاترودان هم عیناً همین حرکت تاریخی را به نمایش می‌گذارد. کاسیان مسلماً در از پای درآمدن سلطهٔ نمایندگان بزرگ در عیلام و از رونق افتادن شوش در میانهٔ هزارهٔ دوم پ.م بی تأثیر نبودند. در این روزگار پایتخت عیلام از شوش نخست به هفت‌تپه (کنک Kabnak باستانی) و سپس به چغازنبیل (دور - اوتش Dur - Untak باستانی) انتقال می‌یابد.

و اما اهمیت کاسیان در این است که اینان مدتی مدید در میاترودان فرمانروایی کردند و طولانیترین سلطهٔ خارجی در طول تاریخ میاترودان همین دورهٔ حکومت سلطهٔ کاسی است (حدود ۱۷۳۵ تا ۱۱۵۷ پ.م). ولیک اینان در طول اقامت بلند مدت خود در میاترودان در فرهنگ این سامان مستحیل شدند و از خویشتن و از تبار کوه‌نشینان کمتر اثری برجای گذاشتند، بدین گونه آگاهیهایی ما از اصل و ریشهٔ اینان پس ناچیز است. دربارهٔ کاسیان تاریخ نویسان، زبان شناسان و باستان شناسان انگاره‌های بی شماری پرداخته‌اند. از همهٔ مهمتر اینکه اغلب اینان را از ضلایه‌داران مهاجران آریایی تصور نموده‌اند، هر چند از دیدگاه زبان شناسی تاریخی در نامهای خدایان و کسان کاسی رنگ و بوی عناصر هند و ایرانی (آریایی) کم نیست و یا از دیدگاه پاتنه‌های باستان شناختی ارتباط اینان با پرورش اسب، که حرفه‌ای تا حدودی منحصر آریایی است، مسلم به نظر می‌رسد؛ ولی نمی‌توان اینان را یکسره آریایی دانست. آنچه از زبان کاسی می‌دانیم نشان می‌دهد که این زبان، زبانی هند و اروپایی نیست، گر چه

برخی واژگان هند و اروپایی تبار در آن دیده می شود، دستور آن زبان و بخش اعظم گنجینه لغاتش آریایی نیست. ۵۳  
مسجین سوارکاری و هیون اسپروری اینان نیز می تواند حاصل قربانی باشد که اینان در قلب فلات ایران با نخستین غلایه داران آریاییان واقعی، به هم رسانیده بوده اند. در مجموع گویا اینان همچون میناتیان قومی مرکب از غلامه ساکنان بومی زاگروس و جنگاوران و اشراف آریایی تبار بوده اند. و اما درباره کاسیان این گمان بسیار غالب است که عامه ساکنان شمال غربی و غرب ایران (سوی غلامیان) تا هنگام ورود آریاییان از لحاظ قومی پیوندهای نزدیکی با کاسیان داشته و یا شاید به بنای هر بحرستان گفت بحریج قلبی از هوریان، کرتیان و لولویانی که رفته رفته در قوم غالب کاسی مستحیل می شدند، اکثریت ساکنان ماو آئینده کاسی بودند. بدین سان کاسیان را همچون سروران دشت میانرودان و کوه های زاگروس در روشنای تاریخ می یابیم. ۵۴

**غلامیان و کنودن میانرودان: شکوه شوش.**  
پیش از این درباره دوره تاریکی که در میانه هزاره دوم پ.م بر تاریخ غلام حاکم می شود صحبت کردیم؛ خوشبختانه کاوشهای باستان شناسی در محوطه باستانی هفت تپه روشنای امدوارکنده های بر این دوره تاریکی تاریخ غلام افکنده است. در اینجا آثاری از معماری و هنر شکوه غلامی را می بینیم و هم فرمانروای آن روزگار غلام را می شناسیم. کسی که خویش را پادشاه شوش و نشان می نماید: تینی - آخر (حدود ۱۴۵۰ پ.م) ۵۵  
نشته های غلامی متأخر درباره آغاز دوره شکوه و احضاری غلام (غلام میانی ۱۴۵۰ تا ۱۱۰۰ پ.م) پس از آن دوره تاریکی، اطلاعات پراورزشی ارائه می دهند؛ گویا شخصی به نام ایکه - قنکی بنیانگذار سلطه جدید می شود (حدود ۱۴۰۰ تا ۱۳۸۰ پ.م)، احتمالاً وی به نوعی سرکردگی جنبش ملی گرایه غلام را بر ضد کاسیان بر عهده داشته است و در حقیقت او بیشتر بیک رئیس قبیله محلی بوده تا پادشاه واقعی غلام. به هر حال گمان نیز این است که در حوالی مالامبر طایفه او قدرتی به هم رسانیده بود و همین

منشای پادشاهی بزرگ غلامی در آینده نزدیک می شود. مؤسس حقیقی سلطه جدید پهریماشکن (حدود ۱۳۸۰ تا ۱۳۷۰ پ.م) یکی از پسران ایکه - قنکی بوده است. گمان می رفت که از روزگار پادشاهی سلطه ایکه - قنکی آگاهیهای رفعات بخششی در اختیار است و دانش غلام شناسی گاهنگاری و تبارنامه این سلطه را بخوبی می شناسد. ولی پژوهشهای نوین نشان داده است که تمامی انگاره های پیشین حاصل بی دقتیهای گاهنگاشتی و تبارنامه شاخشی است. اینک در پرتو مطالعات جدید روزگار سلطه ایکه - قنکی را بهتر می شناسیم. برادر و جانشین پهریماشکن، به نام آکر - کیت (حدود ۱۳۷۰ تا ۱۳۶۰ پ.م)، خویش را پادشاه خوش و امان می خوانده است. با به حکومت رسیدن فرزند وی، هومان - نوبین (حدود ۱۳۵۰ تا ۱۳۴۰ پ.م) غلام به واقع دوباره خبات سیاسی خویش را باز یافت و سرانجام در دوران پادشاهی اوئش - گل (حدود ۱۳۴۰ تا ۱۳۰۰ پ.م) فرزند او غلام به اوج قدرت خود دست یافت. در این زمان در ۴۲ کیلومتری جنوب شرق شوش شهر دور - اوئش ساخته و بنای معظم و بگورات پهنائیل در آن برپا شد. تسردهای متعدد اوئش - گل در میانرودان آغازگر سلسله ای از منازعات بسی سرانجام میان غلام از یک سوی و بابل و آشور از سوی دیگر بود. کشمکشهای خارجی در نهایت در زمان یکی از جانشینان اوئش - گل به نام کیدین - هوتران سوم (حدود ۱۲۴۰ تا ۱۲۱۰ پ.م) منجر به ضعف سلطه ایکه - قنکی و سقوط آن شد. ۵۷

پس از سقوط سلطه ایکه - قنکی، سلطه دیگری موسوم به شوتروکیها حکومت غلام را به دست گرفت که گویا از شوش برخاسته بود. درخشانیترین دوران پادشاهی غلام همین زمان و دوره سلطت پادشاهانی چون شوتروکه - نهوت، کوتیر - نهوت و شیلهک - این - شوشنک بوده است. این پادشاهان موفق شدند در طی پنجاه سال غلام را به یکی از نیرومندترین قدرتهای نظامی شرق نزدیک آن روزگار تبدیل کنند. شوتروکه - نهوت بابل را گشود (۱۱۵۷ پ.م) و بساط سلطه کاسی را در هم پیچید و آشور را عقب زد و این در تاریخ غلام موفقیت آمیزترین لشکرکشی پادشاهی غلامی به

مبارودان بود؛ شورتوک - نهوت و جانشینانش در کنار توجه به امور نظامی و لشکری اهتمام بسیار به رونق و شکوفایی فرهنگی، هنری و بازرگانی داشتند و حجم آثار هنری و فرهنگی به جای مانده از دوران ایقان چشمگیر است.

پایان این دوران شکوفایی خیلی زود فرا رسید. هورتوتوش - این - شوشنگک جانشین شبلهک - این - شوشنگک نتوانست قلمرو به دست آمده در مبارودان را حفظ کند. پس از او عیلام در برابر خیزش بابل از پای درآمد و پس از آن سه سده تاریکی تاریخ عیلام را فرا گرفت.<sup>۵۸</sup>

به یاری یافته‌های باستان‌شناسی، امروزه می‌توانیم شکوه شوش به روزگار شورتوکها را تا حدی بازسازی کنیم. کاوشهای شوش بر یک دوره شکوفایی شهادت می‌دهد. بناهای متعدد مذهبی، سیاسی و نظامی حاکی از رونق چشمگیر فن‌شناسی معماری در شوش است. یافته‌های دیگر، به ویژه آثار هنری مبارودانی که در نتیجه لشکرکشیهای شورتوکها به عیلام سرازیر شده نمایانگر قدرت و غلبه آنان در مبارودان است. سنگ یادمان پیروزی نرام - سین بر لولویان که پیشتر بدان اشاره کرده بودیم، و سنگ نشسته قانون نامه حمورابی را کاوشگران در شوش یافته‌اند، منملاً این یادمانهای گرامقدر مبارودانی به روزگار شورتوکها همچون غنیمت به شوش راه یافته‌اند.

آگاهیهایی تاریخی درباره دشت خوزستان و سرزمین عیلام به نحو مایوس‌کننده‌ای از سالهای پایانی هزاره دوم به‌دوم و سده‌های آغازین هزاره یکم به‌دوم ناچیز است. به جرأت می‌توان گفت درباره این دوران چیزی نمی‌دانیم؛ ولی وضع زاگروس و شمال غربی فلات ایران این چنین نیست. سیاست توسعه طلبی شاهان سرزمین سوخاسته آشور در مبارودان شمالی و لشکرکشیهای مکرر و متعدد ایقان به زاگروس در این زمان منبع آگاهیهایی تاریخی بسیار است. این روزگار مقارن ورود و نفوذ نوسیدگان ایرانی به لبه غربی فلات ایران است.

شاهکارهای هنر باستانی غرب ایران: مفرغ لورستانی. سرآمدترین دستاورد هنری غرب ایران در پایان هزاره دوم

به‌دوم و آغاز هزاره یکم به‌دوم آثار مفرغی و مسین معروف به مفرغ لورستانی است. بیشتر اشاره کوتاهی به این دستاورد هنری کردیم و اینک رونق و شکوفایی فرهنگ محلی و بومی که موجد مفرغ لورستانی بوده، مرهون تمدن پیش - عیلامی است. در اینجا اندکی وارد جزئیات این پدیده فرهنگی می‌شویم.

البته دستاوردیهای فلزی منسوب به لورستان که از حدود سالهای پایانی دهه سوم سده حاضر میلادی (۱۹۲۸ تا ۱۹۳۰ م) به بازارهای اشیای عتیقه اروپا و آمریکا راه یافت، جملگی از حفاریات غیر قانونی و غیر علمی به دست آمده و همین امر موجب می‌شود که دانش باستان‌شناسی نتواند نظر فاطمی درباره آنها ابراز کند. سرازیر شدن مصنوعات مفرغی لورستان به مجموعه‌های شخصی و سوزده‌های باستان‌شناسی سوالات اساسی چندی را درباره فرهنگ و هنر پیش از تاریخی لبه غربی فلات ایران پیش کشید. پژوهشگران در مورد تاریخگذاری این اشیاء و رابطه هنری و فرهنگی آنها با دیگر فرهنگهای معاصر و با پیشینه هنری این اشیاء در لبه غربی فلات ایران و سرزمینهای مجاور آن مفصلاً به بحث پرداختند.

زردیک به یک دهه پس از آشنایی دانش باستان‌شناسی با مفرغهای لورستانی بود که نخستین کاوشهای علمی در لورستان انجام شد. اویخ اشیتب در دوره زود بداور در سرخ‌دم به بافت معناری یکد نیابنگاه و هشت گورد دست یافت، چکیده دستاوردهای این کاوش و معرفی اشیای به دست آمده در یک گزارش مختصر منتشر شد.<sup>۵۹</sup> پس از کاوشهای اشیتب تا سالها در لورستان هیچ مطالعه باستان‌شناسی انجام نشد، تا اینکه به سال ۱۹۶۳ میلادی باری دیگر پای باستان‌شناسان بدان جای باز شد.<sup>۶۰</sup> همزمان با گسترش فعالیت‌های میدانی در لورستان، مطالعات و تحقیقات گونه‌شناسی پُر شماری درباره مفرغهای لورستانی آغاز شد که منجر به ارائه نظریات گونه‌گونی در مورد تاریخگذاری اشیای لورستان شد، گروهی از پژوهشگران تاریخهای کهنی را برای اشیاء پیشنهاد کردند.<sup>۶۱</sup> بعضی دیگر تاریخهای جدیدی را قابل شنیدن<sup>۶۲</sup> و عده‌ای هم حد میانه‌ای را ارائه کردند.<sup>۶۳</sup> دلیل اساسی ششست آرا در مورد تاریخگذاری مفرغهای لورستانی گویا این است که همگی این

اشیا را یکجا و به شکل مجموعه‌ای یکپارچه مطالعه کرده‌اند، در حالی که مفرغ‌های لرستانی گونه‌های مختلف و متفاوتی را شامل می‌شود که عبارتند از: ابزارهای جنگی مانند شمشیرها، خنجرها، گرزها، تبرها، سرپیکانها، سرنیزه‌ها، سپرها و تزیینات صورت اسب و لگامها و وسایل زیستی مانند دستبندها، سرسجاقها، آینه‌ها و دگمه‌ها و انواع ظروف مانند جامه‌ها، سطلها و ...

سال ۱۹۶۵ م بود که نخستین بار پژوهشگران به مسائل گونه‌شناسی مفرغ‌های لرستانی توجه کردند. برای مثال خاتم پرادا نوعی از اشیای مفرغی را که اصطلاحاً **ختم** نام دارند، انتخاب کرده و مورد مطالعه قرار داد. ۶۴ رابرت دایسون پشهادهایی دربارهٔ خنجرهای دولبه ارائه داد<sup>۶۵</sup> و شیپر کمترین نمونه‌های این خنجرها را معرفی کرد.<sup>۶۶</sup> همچنین باید از مطالعات پر دامه و دقیق لویی واتندیرگ یاد کرد<sup>۶۷</sup>. بردیهای غزوی دربارهٔ مفرغ‌های لرستانی، گاهنگاری و گونه‌شناسی آنها شایستهٔ تعمق بیشتری است. نیز مطالعات پتر کالمریاب جدیدی را در تحقیقات مربوط به زرد و گسترش فلزکاری غرب فلات ایران گشود<sup>۶۸</sup> و نیز مطالعات راجو موری در زمینهٔ مفرغ‌های لرستانی پراعمیت و راهگشاست<sup>۶۹</sup>.

**مفرغ لرستانی** نام عامی برای آلبوهی از مصنوعات فلزی منسوب به لبهٔ غربی فلات ایران است؛ مجموعه‌ای بی‌سر و تن و ناممکن که تنها وجه اشتراکشان مفرغین بودن و انتسابشان به لرستان است. امروزه نظریات جدیدی و جدید باستان‌شناسی با تقسیمات گاهنگاشتی دقیق مفرغ لرستانی را به سه گروه عمده بخش می‌کند: آثار قدیم، میانی و جدید. آثار قدیم را از آن کاسیان و میتانیان، آثار میانی را بر اساس مقایسه با آثار عیلامی همگون متعلق به سدهٔ نهم پ.م و آثار جدید را متعلق به سدهٔ هفتم پ.م دانسته‌اند.<sup>۷۰</sup>

انتساب مفرغ‌های لرستانی به یک گروه قومی و نژادی خاص گویا غیر ممکن است. البته از دیرباز برخی پژوهشگران کاسیان را آفریدگان این پدیدهٔ فرهنگی و هنری به معنی عام آن شناخته‌اند<sup>۷۱</sup> اعتراضات فراوانی بر این انگاره وارد شده است، اما میبای این انتساب این واقعیت است که مفرغ لرستانی از لرستان به دست آمده و ساکنان لرستان در آن روزگاران

کاسیان بوده‌اند و پدیدهٔ فرهنگی و هنری مفرغ لرستانی در معنی عام خود از لحاظ گاهنگاری بیشترین همزمانی را با گاو فرماروانی کاسیان دارد. با عنایت به اینکه قومیت کاسی نیز به تعبیری خود یک معنی عام دارد و در برابر آن قبیلهٔ زاگروس نشینی که مینارودان را گشود و دشت‌نشین شد، عامهٔ آبتنی که کاسی می‌خوانیانشان کماکان در زاگروس باقی ماندند و حتی پادشاه کاسی بابل تا زمانی که تیروی رویه زرد آشور ارتباط میان بابل و زاگروس را قطع نکرده بوده بنا زاده‌بوم خویش رابطهٔ مستحکمی داشت. و در نهایت در انتساب مفرغ لرستانی به کاسیان، زاگروس نشینان مدنظرند و نه ملالهٔ کاسی بابل. آن نظر یکسوزگراست رومن گیرشمن که یکسره تسامی دست‌افزیده‌های مفرغی لرستان را به کبیریان (سده‌های هفتم و هشتم پ.م) متبص می‌داشت امروزه دیگر محلی از اعراب نداده، گو اینکه می‌دانیم اساساً کبیریان در آنتونی کر و فر داشتند و هنگام تهاجمات اقوام ایرانی زبان کبیری و سکایی به آسیای غربی تنها ساکنان در ایران ماندگار شدند. در نتیجه گویا پز بیراه باشد که گروهی از کمترین گونه‌های مفرغ لرستانی (سده‌های پایانی هزارهٔ دوم پ.م و آغاز هزارهٔ یکم پ.م) از آن کاسیان یا به عبارت دقیقتر ساکنان کاسی تبار لبهٔ غربی فلات ایران به ویژه لرستان مقارن سالهای پایانی دورهٔ فرماروانی ملالهٔ کاسی بر مینارودان در میانهٔ هزارهٔ دوم پ.م تا پایان این هزاره بدانییم.

**نورسیدگان ایرانی: مادها و پارسیها.**  
در آغاز هزارهٔ یکم پ.م یک واقعهٔ مهم تاریخی مقدمات دیگرگویی کامل چهرهٔ شرق نزدیک باستانی را فراهم آورد؛ مهاجرت آریاییان به ایران. اقوام مهاجر آریایی در تسامی طول هزارهٔ دوم پ.م و به ویژه در نیمهٔ دوم آن از دشتهای اوراسیا (Eurasia) به سوی فلات ایران رهسپار شدند و در آغاز هزارهٔ یکم پ.م رفته رفته به لبهٔ غربی فلات ایران رسیدند.<sup>۷۲</sup> با ورود و نفوذ ایمن در آسیای غربی زمانهٔ نوینی آغاز شد، دورانی که در نهایت با استیلای ایرانیان در سرتاسر شرق نزدیک باستانی به اوج می‌رسد و دوران تسلط سامیان بر غرب آسیا پایان می‌یابد.

نخستین آگاهیهای تاریخی دربارهٔ مادها و پارسها را متون آشوری به دست می‌دهد. در طول سده‌های آغازین هزارهٔ یکم پ.م پادشاهان آشور بارها و بارها به زاگروس لشکر کشیدند. زاگروس برای آشوریان منبع پایان ناپذیری از غنایم پرارزش به شمار می‌رفت. لشکرکشیهای مغرب آشور که تنها برای غارت صورت می‌گرفت و هدف تصرف اراضی زاگروس نبود، موجبات ویرانی شهرها و آبادیهای این سامان را فراهم می‌آورد. آشوریان را نزد ساکنان زاگروس همچون مغرورترین دشمنان معرفی می‌کرد.

مادها و پارسها در این زمان گروه‌های متفرق قومی محسوب می‌شدند که آرام آرام در زاگروس رحل اقامت می‌افکندند و به دلیل تفرقه به هیچ روی یاری مقابله با نیروی سازمان یافتهٔ آشور را نداشتند. کتیبه‌های پادشاهان آشور مفصلاً لشکرکشیها و سفرهای جنگی ایشان را به زاگروس توصیف می‌کند. به سبب اطلاعات تفصیلی و دقیق این کتیبه‌هاست که اینکه می‌توانیم دورنمای روشنی از تاریخ این دوره را در اختیار داشته باشیم.<sup>۲۳</sup> نام مادها و پارسها برای نخستین بار در سدهٔ نهم پ.م در متون آشوری ذکر می‌شود. پس از آن در طول یکی دو سده به کزات طی شرح سفرهای جنگی پادشاهان آشور به زاگروس نام ماد و پارس می‌آید. در کنار نوریسندگان ایرانی، ساکنان بومی زاگروس را نیز در این زمان از خلال نشسته‌های آشوری می‌شناسیم. نام آورترین قوم ساکن زاگروس، مانانیان (ماناها) هستند که پادشاهی کمایش معتبری را به مرکزیت اراضی حدود دریاچهٔ اورومیسه راهبردی مسی کردند. در جستجوی کشور ایشان شاهکوشن کوجکی به نام الی‌بی در شمالی استان ایلام امروزی وجود داشت که آن راهم قومی از یومیان زاگروس که احتمالاً پیوندهای مستحکمی با عیلامیان داشته اداره می‌کردند. عاقبت ساکنان زاگروس را در این زمان کامیایان تشکیل می‌دادند و جایگاه و مانده‌گاه معتبری در دشت بلند آن سوی الوند بر جای همدان امروزی داشتند که کرکشی (kar- kashi) نامیده می‌شد.

تقریباً به دو سده، حدود ۸۰۰ تا ۶۰۰ پ.م، شمال غربی فلات ایران آوردگاه سپاهان مهاجم و متخاصم آشوری

و اورارتویی است. ساکنان این ناحیه در دیگر منازعات طولانی و پایان ناپذیری می‌شوند و همین کشمکش‌هاست که در نهایت سوجات اتحاد "دغدژها" و "شهر دولتها" پیرشمار غرب فلات را تحت لوای مادها فراهم می‌آورد.

#### آغاز زمانه نوین: برآمدن مادها و پارسها.

سال ۷۱۶ پ.م قیام گسترده در سرزمینهای تحت یوغ آشور رخ می‌دهد. خداوندان چندین دهنژ مانایی با یاری مادها و اورارتوییان علیه پادشاه مانایی که اطاعت از آشور را پذیرفته بود، برپا می‌خیزند. قیام وسعت می‌یابد و آشور به سرعت وارد کارزار می‌شود. لشکریان سارگن دوم آشوری موفق به فرونشاندن خیزش می‌شوند؛ در میان سران شکست خوردگان، دیاکو نامی را می‌یابیم. او همان کسی است که در "تاریخ ماد" هرودوت (Herodotus' Médikos logos) دئیوکس نامیده می‌شود. وی را به حماه در سوریه اسروزی تبعید می‌کنند و یک هرودوت او را مؤسس پادشاهی ماد به شمار می‌آورد. به نظر می‌رسد روایت عامیانه مادی - پارسی درباره برآمدن شاهنشاهی ایرانی در غرب آسیا، وی را به مقام بسیارگزار سیادت و سروری ایرانیان برکنشیده است.

در اوایل سده هفتم پ.م ورود یک موج جدید تازه‌واردان ایرانی از طریق قفقاز به آسیای غربی مقدمات تحیرات اساسی در مناسبات میان فطیهای قدرت را پدید آورد. کیمربان و متعاقب آنان سکاهای از اقوام ایرانی نزار دشت‌های اوراسیا بودند که به شرق نزدیک فرود آمدند و در ماد، اورارتو، آناتولی و حتی ناهرزهای مصر بگنجی‌گیر و فری کردند.

چنین به نظر می‌آید که اوضاع و احوال آن روزگار آسیای غربی چنان منلاطم بوده که سران مادی را به خیزش دوباره ترغیب کرده. سال ۶۷۵ پ.م خشترته خداوند دهنژ مادی کر - کشی به همراهی چندین شهر دولت دیگر با یاری مانا، الیبی و سکاهای شورشی را علیه سیادت آشور راهبری کرد. نبرد سخت و سنگین بود و گویا این بار آشوریان توفیقی نیافتند و قیام در کانون نخستین خود به پیروزی کامل دست یافت. نزدیک بود تسلط آشور به یکباره و بکلی در غرب

فلات ایران برافند که تقرب آشور به بعضی سران قیام بویژه سکاهای قیام را تا کام گذارد. جدایی سکاهای جبریان قیام را متوقف ساخت و سیادت آشور را بر غربی‌ترین نواحی زاگروس کماکان پایدار نمود. از آن پس در کمکات آشوری سکاهای به عنوان "پادشاهی سکاهای نامبردار شدند و مسلماً برای این به رسمیت شناخته شدن وام سنگینی پرداخته بودند.

خشترته به گمانی همان فراترورس روایت هرودوت باشد و اما او برخلاف نوشته مورخ یونانی در جریان قیام کشته نشد، بلکه گویا بعدها طی یک لشکرکشی علیه "پادشاهی سکاهای یاز و متحد آشور، شکست خورده و از پای درآمد (حدود ۶۵۳ پ.م).

منهزم شدن پادشاهی نوپای ماد در برابر سکاهای موجب شد که ایمن نزدیک به سه دهه (حدود ۶۵۳ تا ۶۲۵ پ.م) در شمال غربی فلات ایران فرمانروایی کنند. میان پرده سکایی در تاریخ ماد از یک سوی مانع رشد و گسترش سریع پادشاهی ماد شد و از سوی دیگر پاره‌ای از عناصر وحدت ملی ماد را تحکیم بخشید، چه تا آنجایی که می‌توانیم پادشاهی ماد متشکل از گونه‌های بی‌شماری اقوام و زبانهای مختلف بود. زبان و قومیت ایرانی مادها می‌رفت که عنصر قوم و ماندگاری پادشاهی متحد ماد به شمار آید، در این میان تسلط سکاهای ایرانی زبان و ایرانی تبار کمکه شایان توجهی به برآمدن عنصر زبانی و قومی ایرانی در پادشاهی ماد کرد.

تجدید حیات سیاسی پادشاهی ماد را هووخشتره فرزند خشترته تحقق بخشید. وی بر سکاهای فاتح آمد (حدود ۶۲۵ پ.م) گویی همو بود که پارسها را مجبور به پذیرفتن سروری ماد کرد؛ همچنین وی به باری سوزان سلحشور سکایی سپاه ماد را آزموده کرد تا بتواند در برابر لشکریان جنگ یش آشوری قد علم کند، و نیز شاید همو بود که قلرو شاهک نشین خرد زاگروس را به ماد منضم کرده و در نهایت چنان قدرت یافت که اوضاع را برای ناخن بر آشور مناسب دید.

در همین هنگام سرکرده کلدانی بابل، نیویستر، نیز بر آشور شورید. مادها و بابلیها علیه آشور متحد شدند. نبردها حدود ۶۱۵ پ.م اوج گرفت و سرانجام نیوا، پایتخت آشور



- در تهیه بخشهای نخست مقاله حاضر از این نوشته ارزشمند دکتر  
علیزاده بیس سوه جسته شد.  
۴. در اینجا از توصیف تکنیک مراکز تمدنی می‌گذریم و تنها سیر  
تکاملی و نظور فرهنگها را بررسی می‌کنیم.  
۵. علیزاده، ۱۳۷۱، ص ۲۹ و مراجع وی.  
۶. پیشگفته، ص ۳۰.

Alizadeh, A.: 1988. "Socio - economic Complexity in Southwestern Iran During the 5th and 4th Millennia B.C: the Evidence from Tall-e Bakun A". *Iran* 26, pp. 17-34.

۷. علیزاده، ۱۳۷۱، ص ۳۲ و.

Alizadeh, A.: 1992. *Prehistoric Cultures and Settlement Patterns in Susiana, Southwestern Iran*. Museum of Anthropology Technical Report 24. (Ann Arbor; University of Michigan Press).

۸. علیزاده، ۱۳۷۱، ص ۳۰.

۹. پیشگفته، ص ۳۳.

برای حکومت اولیه در فارس بنگرید به:

Alizadeh: 1988.

Johnson, G.: 1973. *Local Exchange and Early state Development in Southwestern Iran*. Anthropological paper of the Museum of Anthropology 51. (Ann Arbor; University of Michigan Press).

۱۰. مورا و منظور تکامل فرهنگی آدمی از ابزارسازی به تاریخ سازی است و الاخر تکامل و نظور زیست‌شناسی انسان مرحله پس از Homo Sapiens، Homo Habilis (انسان هوشمند) نامیده می‌شود.

۱۱. درباره نوشتار پیش - هیلامی بنگرید به:  
Brice, W.C.: 1952. "The Writing System of the Proto-Elamite Account Tablets of Susa". *Bulletin of the John Rylands Library* 45, pp. 15-39.

Merigg, P.: 1971-1974. *La Scrittura I' proto-elamica*. 3 Vols, (Rome).

۱۲. برای ارتباط میان نوشتار پیش - هیلامی و پیش - سومری بنگرید

Yatman, A.A.: 1972. "A Comparative Study of the Proto-Elamite and Proto-Sumerian Scripts". *Vestnik Drevnej Istori* 121, pp. 124-133.

همچنین بنگرید به مراجع بی‌توشه ۱۷.

در این هنگام شرق نزدیک باستانی کهنه بود و در آمدن ایرانیان تازه نفس بدان نوبه دوران جدیدی بوده آری زمانه نوین یحق آغاز شده بود. فتح نینوا مقدمه گشوده شدن آسیای غربی به دست ایرانیان بود. پس از آن فتح نوبه سال ۵۴۶ پ.م، بابل سال ۵۳۸ پ.م و سرانجام گشودن مصر سال ۵۲۵ پ.م استلای ایرانیان را بر سراسر شرق نزدیک باستانی محقق ساخت. ۷۶

\* \*

\* در اینجا لازم می‌دانم از آقایان دکتر محمدرحیم حسرواف، کامیار همدی، محمود موسوی و دکتر علی‌اصغر میرفتح که از روی لطف دست نوشت این مقاله را خواندند و تذکرات سودمند دادند، تشکر کنم همچنین از آقای مجتبی اشجع مهدوی که راهنماییهایشان در پالوون نگارش پارسی این نوشته مفید افتاد، سپاسگزارم. بدیهی است هر حسن و قیادتی که بر این نوشته مترتب باشد مدیون و مبرهون آن سروران و مسئولیت تمامی کژریها و کاستیهای باقیمانده بر عهده نویسنده است.

بی‌لوشه:

۱. درباره فکر پیش - منطقی بنگرید به:

موقن، پدالته، ۱۳۷۱. «نظریه لوی - برول درباره ساخت ذهن انوما ابتدایی». نگاه نو، شماره ۱۲، صص ۱۶۶-۱۷۷.  
عطیسی، فخرالدین: ۱۳۷۲. «ذهن ابتدایی و اندیشه مدرن». نگاه نو، شماره ۱۶، صص ۱۲۶-۱۲۶.

Frankfort, H. and H.A.; John A. Wilson; Thorkild Jacobsen; William A. Irwin.: 1946. *The Intellectual Adventure of Ancient Man*. (Chicago: The University of Chicago Press).

۲. نوشته حاضر به هیچ روی نوشته‌ای پژوهشی محسوب نمی‌شود، بلکه سیری سرج ولی دقیق در طول یک دوره دهمزار ساله از تاریخ غرب فلات ایران است.

۳. درباره وضعیت جغرافیایی و تحولات تاریخی این سامان بنگرید به:

علیزاده، عباس: ۱۳۷۱. «بازتاب نقش جغرافیایی، زیست محیطی و اقتصادی در تحولات جنوب باختری ایران از پیش از تاریخ تا اسلام». از (تهران سازمان میراث فرهنگی کشور)، شماره ۲۱، صص

فرهنگی سیستان یا غرب بنگرید به

Amiet, P. and Tosi, M.; 1978. "Phase 10 at Shahr - 1 Sokhta: Excavations in Square XDV and the Late 4th Millennium B.C. Assemblage of Sistan". *East and West* 28, nos. 1, pp.1-4; nos. 2, pp.9-31.

21 - Hinz, W.; 1971. "Eine Altelamische Tonkrug - Aufschrift Vom Rande der Lut". *Archäologische Mitteilungen aus Iran* 4, pp.21-25.

Hinz, W.; 1975. "Problems of Linear Elamite". *Journal of the Royal Asiatic Society* 1975. pp. 106-115.

22 - Grillot - Susini, F.; 1987. *Éléments de grammaire élamite, études élamites*. ADPF, (Paris).

23 - Amiet, p.; 1979 a. "Archaeological discontinuity and ethnic duality in Elam". *Antiquity* 53. pp. 195-204.

و ترجمه پاریس آن: آمیه، پی ا. ترجمه کامیار عبیدی، ۱۳۷۱. «گسستگی در مدارک باستان شناسی و دوگانگی قوم در ایلام». میراث فرهنگی تهران سازمان میراث فرهنگی کشور، شماره ۱۱-۱۰، صص ۱۹۵-۲۰۴.

Amiet, p.; 1979 b. "Alternance et dualité Essai d'interprétation de l'histoire élamite". *Akkadica* 75, pp. 2-22.

24 - Wright, H.T.; 1979. *Archaeological Investigations in North eastern Xuzestan*, 1976. University of Michigan Technical Reports 10. (Ann Arbor: University of Michigan Press).

25 - همان جا، همان جا، همان جا، همچنین بنگرید به

Carter, E. and Stolper, M.W.; 1984. *Elam: Survey of Political History and Archaeology*. University of California Near Eastern Studies, 25. (Los Angeles: University of California Press).

26 - Poebel, A.; 1931/ 32. "The Name of Elam is Sumerian, Akkadian and Hebrew". *American*

proto-Elamite. *Mémoires de la Délégation en Perse* 6. (Paris).

Scheil, V.; 1923. Textes de comptabilité proto-Elamite. *Mémoires de la Délégation en Perse* 14. (Paris).

Scheil, V.; 1935. Textes de comptabilité proto-Elamite. *Mémoires de la Délégation en Perse* 26. (Paris).

de Mecquenem, R.; 1949. Epigraphie Proto-Elamite. *Mémoires de la Mission Archéologique en Iran* 32. (Paris).

27 - Kantor, H.J.; 1993. *Chogha Mish I: The First Five Seasons of Excavations, 1961-1971*. (With P.F. Delougaz) *Oriental Institute Publication* 101. (Chicago: University of Chicago Press).

15 - Whitcomb, D.; 1971. *The Proto-Elamite Period at Tall-i Ghazir*. (Georgia: University of Georgia. M.A. Thesis.), p. 31, Pl. 11:A.

Caldwell, J.R.; 1957-1971. "Ghazir, Tell-i". *Reallexikon der Assyriologie und Vorderasiatischen Archäologie* 3, pp. 348-355.

16 - Ghirshman, R.; 1934. "Une tablette Proto-Elamite du Plateau Iranien" *Revue d'Assyriologie et d'Archéologie Orientale*, pp.115-119.

17 - Weiss, H. and C. Young, T.Jr.; 1975. "The Merchants of Susa". *Iran* 13, pp.1-17

و ترجمه پاریس آن: کامپربانگ و وایز، هاروی ا. ترجمه پیوسف سعیدزاده، ۱۳۶۶. «بازرگانان شوش». مجله باستان شناسی و تاریخ تهران مرکز نشر دانشگاهی، سال ۲، شماره ۱، شماره پیاپی ۳، صص ۱-۱۷.

18 - Stolper, M.W.; 1976. "Preliminary Report on Texts from Tall-e Mahyan. 1971-1974". *Proceedings of the IVth Annual Symposium on Archaeological Research in Iran*. (Tehran).

19 - Lambert, Karl-ovskiy, C.C.; 1971. "Proto-Elamite Account Tablets from Tepe Yahya, South - eastern Iran". *Kadmos* 10, pp. 97-99.

Amiet; 1979 a/b, (no.23).

۳۵. بسنجید با: هلینزاده، ۱۳۷۱، صص ۳۶-۳۵. یادداشت ۱۵، و نیز: Hansman, D.; 1976. "Gilgamesh, Humbaba and the land of Erin-tess". *Iraq* 38, pp. 23-43.

۳۶. بنگرید به: اکامرون، ۱۳۶۵، صص ۳۵-۳۲. هیئتس، ۱۳۷۱، صص ۹۵-۹۰. مجیدزاده، ۱۳۷۰، صص ۸-۹.

۳۷. بسنجید با: مجیدزاده، ۱۳۷۰، ص ۹.

۳۸. برای آگاهی از تاریخ و فرهنگ لولوبیان و کوتیان بنگرید به: دیاکونوف، ایگور میخائیلوویچ / ترجمه کریم کشادوزا، ۱۳۵۷. تاریخ

ماد، چاپ دوم - ویرایش دوم - (تهران: پیام)، صص ۱۱۸-۱۰۰.

۳۹. بسنجید با: عهدی، ۱۳۷۲، ص ۵۱.

۴۰. بنگرید به: Herzfeld, E.; 1920. *Am Tor von Asien, Felsdenkmaler aus Irans Heldenzeit*. (Berlin), pp. 3-5/53/183, fig. 1-2/13/297, pl.II-III, IVa, IVb, XXVI.

۴۱. برای یادمان لرام - سبن بنگرید به:

Scheil, V.; 1900. "Stèle de Naram-Sin". *Textes élamites-sémitiques. Mémoires de la Délégation en Perse* 2. (Paris).

۴۲. برای آگاهی از تاریخ زاگروس و ساکنانش (بویزه هوریان) از روزگار پادشاهی اگد تا برافتادن کوتیان بنگرید به:

Kammenhuber, A.; 1978. "Historisch-geographische Nachrichten aus der hurritischen Überlieferung, dem Altelamischen und den Inschriften der Könige von Akkad für die Zeit vor dem Einfall der Gutäer (ca. 2200-2130)". *Acta Antiqua Academiae Scientiarum Hungaricae* 26, 3-4. pp. 195-240.

۴۳. Scheil; 1931, pp. 2-7.

۴۴. در مورد برافتادن سلطه کوتیان بنگرید به:

Thureau-Dangin, F.; 1912. "La fin de la domination patienne". *Revue d'Assyriologie et d'Archéologie Orientale* 9, 111ff.

۴۵ - Wilcke, C.; 1987. "Die Inschriften funde der 7. and 8. Kampagnen (1982-1983)". Hrouda, Barthel; (ed.), *Isin-Ilan Botriyat, vol 3, Die Ergebnisse der Ausgrabungen, 1983-1984*. (Munich), pp. 83-120. [p.110].

۴۶. André, B. and Salvini, M.; 1989. "Réflexions sur

27 - Reiner, E.; 1973. "The Location of Anšan". *Revue d'Assyriologie et d'Archéologie Orientale* 67, pp. 57-62.

۲۸. برای پیشنهادی در باب مکان یابی شیماش کن بنگرید به: Henrickson, R.; 1984. "Simakki and Central Western Iran". *Zeitschrift für Assyriologie* 74. pp.98-122.

۲۹. بسنجید با: هلینزاده، ۱۳۷۱، ص ۳۵. در کنار آن برای بهترین توصیف از جغرافیای تاریخی عیلام به مرجع زیر بنگرید: Vallat, F.; 1980. *Suse et l'Elam, études élamites*. ADPF, (Paris).

ترجمه آن به قلم خانم آ. همپارتیان در همین شماره آمده است.

۳۰. برای «سیاست شاهان سومری» بنگرید به: Jacobsen, Th; 1939. *The Sumerian King List, The Oriental Institute Assyriological Studies* 11. (Chicago: University of Chicago Press).

۳۱. بسنجید با:

Amiet, p.; 1986. *L'Âge des Echanges Inter-Iraniens, 3500 - 1700 avant J - C.*, (Paris), pp. 83-97.

و نیز:

Curtis, J(ed); 1993. *Early mesopotamia and Iran: Contact and conflict c. 3500 - 1600 BC*, (London).

مقاله آیه با عنوان «عصر روابط ایران و بین النهرین، ۱۶۰۰ تا ۳۵۰۰ پ.م» برای معرفی کتاب و همچنین مقاله پیشگفته بنگرید به:

عهدی، کلامیا، ۱۳۷۲. «بین النهرین و ایران باستان». نشر دانش (تهران: مرکز نشر دانشگاهی)، سال ۱۴، شماره ۲، ص ۵۱.

32- Jacobsen ;Op. cit (no.30), p.96.

۳۳. برای تاریخ سلطه آوان بنگرید به:

Scheil, V.; 1931. "Dynasties élamites d' Awan et de Simas". *Revue d'Assyriologie et d'Archéologie Orientale* 28, pp.1-8.

همچنین:

اکامرون، جورج گلن / ترجمه حسن انوشه، ۱۳۶۵. ایران در سده ۵۵۰۰م تاریخ. (تهران: علمی و فرهنگی)، صص ۳۳-۳۵.

هیئتس، والتر / ترجمه فیروز نیروزبایا، ۱۳۷۱. دنیای گشده عیلام. بازسازی یک تمدن گشده. (تهران: علمی و فرهنگی)، صص

۹۵-۸۱.

مجیدزاده، یوسف، ۱۳۷۰. تاریخ و تمدن عیلام. (تهران: سروش نشر

دانشگاهی)، صص ۸۴.

نیز نگارش پارسى آن:  
نگهبان، عزت‌الله؛ ۱۳۷۲. حدارى هفت‌به دشت خوزستان. (تهران: سازمان ميراث فرهنگى کشور).  
۵۶- مثلاً بنگريد به: کامرون؛ ۱۳۶۵. صص ۸۹، ۷۵. هیتس؛ ۱۳۷۱. صص ۱۳۱، ۱۳۲. مجيدزاده؛ ۱۳۷۰. صص ۲۲، ۱۹.  
۵۷- در مورد بازنگرى تاريخ دورهٔ ايک - فلکى بنگريد به:  
Steve, M.J. et Vallat, F.; 1989. "La Dynastie des Ighalkides: nouvelles interpretations". Meyer, L.de.; Haerneck, E.; (eds). *Archaeologia Iranica et Orientalis, Miscellanea in honorem Louis Vanden Berghe*. (Gent), pp. 123-138.  
و ترجمهٔ پارسى آن استوم. ژ. و والا. ف. / ترجمهٔ آخميندريان (تاليلايى)؛ ۱۳۶۹. ديدارشنهائى تازه، از سلسلهٔ ايگى مال‌کيه. (تهران: سازمان ميراث فرهنگى کشور). شمارهٔ ۱۷ (پوزنامهٔ ترجمان). صص ۱۲۸-۱۶۱.  
۵۸- براى تاريخ هلام به روزگار شورونکها بنگريد به: کامرون؛ ۱۳۶۵. صص ۱۰۳، ۸۵. هیتس؛ ۱۳۷۱. صص ۱۶۲، ۱۴۴. مجيدزاده؛ ۱۳۷۰. ۲۸، ۲۲.  
59 - Schmidt, E.; 1938. "The Second Holmes Expedition to Luristan". *Bulletin of the American Institute for Iranian Art and Archaeology* 5, pp. 205-216.  
۶۰- دربارهٔ هیتسهاى باستان شناسى لرستان بنگريد به:  
مجيدزاده، سوسن؛ ۱۳۶۷. «تاريخنگارى سرسنگهاى سفرى لرستان». محلهٔ باستان شناسى و تاريخ (تهران: مرکز نشر دانشگاهى). سال ۴، شمارهٔ ۱، شمارهٔ پيايى ۵، ص ۱۳، پادداشت ۲.  
در نتيجهٔ بخش مربوط به طفرهٔ لرستانى در مقالهٔ حاضر از اين نوشتن ترجمهٔ دکتر مجيدزاده بسيار استفاده شد.  
61- Schaeffer, C.F.A.; 1948. *Stratigraphie Comparée et Chronologie de l'Asie occidentale*. (London: Oxford University Press), pp. 477-495.  
حدودهٔ سالهاى ۱۵۰۰ تا ۱۲۰۰ پ.م. وى کاسيان را موجد ملى لرستانى مى‌داند.  
62- Ghirshman, R.; 1964. "Invasions des Nomades sur le Plateau Iranien aux Premier Siecles du 1er millenaire avant J.C.". Mellink, M.J.; (ed). *Dark Ages and Nomads, C. 1000 B.C.* (Istanbul: Nederlands Historisch-Archaeologisch Instituut), pp. 3-8.

André-Salvini, B.; 1992. "The Mounments of Puzur-Inshushinak". Harper, P.O.; Aruz, J.; Tallon, F.; (eds). *The Royal City of Susa. Ancient Near Eastern Treasures in the Louvre*. (Newyork: the Metropolitan Museum of Art), pp.87-88.  
۲۷- هیتس؛ ۱۳۷۱. صص ۹۲، ۹۰.  
۲۸- سنجيد با: هيدى؛ ۱۳۷۲. همانجا.  
۲۹- براى تاريخ هلام در دورهٔ سلالهٔ شيمائى كى بنگريد به: کامرون؛ ۱۳۶۵. صص ۵۲، ۵۱. هیتس؛ ۱۳۷۱. صص ۱۰۲، ۹۶. امجيدزاده؛ ۱۳۷۰. ۱۲، ۹.  
۵۰- براى تاريخ هلام در روزگار تمانندگان بزرگ بنگريد به: کامرون؛ ۱۳۶۵. صص ۵۳، ۵۲. هیتس؛ ۱۳۷۱. صص ۱۰۲، ۱۱۷. امجيدزاده؛ ۱۳۷۰. صص ۱۲، ۱۸.  
۵۱- رضا، هيات‌الله؛ ۱۳۷۱. دربارهٔ کاسيان و دريماى کاسيين - محلهٔ مطالعات آمايى مرکزى و فلفاز (تهران: دفتر مطالعات سياسى و بين‌المللى وزارت امور خارجه). سال ۱، شمارهٔ ۱، صص ۱۵۸-۱۵۱.  
۵۲- در مورد کاسيان بنگريد به: کامرون؛ ۱۳۶۵. صص ۷۲، ۶۹. و نیز: Ungnad, A.; 1909. "Die kassiten". *Beiträge zur Assyriologie VI*, pp. 21-26.  
سجيني: دياکونوف؛ ۱۳۵۷. صص ۱۱۸-۱۲۰.  
۵۳- دربارهٔ زبان کاسى علاوه بر کار کلاسيک شدهٔ: Delitzsch, F.; 1884. *Die Sprache der kassiter*. (Leipzig).  
بنگريد به:  
Pinches, T.G.; 1917. "The Language of the kassites". *Journal of the Royal Asiatic Society* 1917, pp. 102-105.  
زبان بهتر است:  
Balkan, K.; 1954. *Die Sprache der kassiten*. Kassitenstudien 1, American Oriental Series 37, (New Haven).  
۵۴- دربارهٔ کاسيان در شمال غربى فلات ايران مقارن آغاز هزارهٔ پنجم پ.م بنگريد به:  
Reade, J.E.; 1978. "Kassites and Assyrians in Iran". *Iran* 16, pp. 137-143.  
نیز: اذکابى، پرويز؛ ۱۳۷۲. درگزين ناگاشان. (همدان و تهران: مؤلفه). صص ۱۱۸، ۱۶۵.  
۵۵- دربارهٔ کاوشهاى هفت‌به بنگريد به:  
Negahban, E.; 1991. *Excavations at Haft Tepe, Iran*.

*Orientalia Romana: essays and lectures I*, pp. 51-72.  
72 - Young, T. Cuyler, Jr.; 1967. "The Iranian Migration into the Zagros". *Iran* 5, pp. 11-34.

۷۲- برای جغرافیای تاریخی غرب ایران بر اساس نیلته‌های آشوری بنگرید به:

Levine, L.D.; 1973. "Geographical Studies in the Neo-Assyrian Zagros". *Iran* 11, pp. 1-27.

Levine, L.D.; 1974. "Geographical Studies in the Neo-Assyrian Zagros II". *Iran* 12, pp. 99-124.

۷۴- برای تاریخ عیلام نو بنگرید به: کامرون، ۱۳۶۵، صص ۱۱۹-۱۲۸ و ۱۴۱-۱۶۰ / فیض، ۱۳۷۱، صص ۱۶۳-۱۸۸ / مجیدزاده، ۱۳۷۰، صص ۲۸-۳۳.

۷۵- برای تاریخ ماه بنگرید به: دباگونوف، ۱۳۵۷، (پس نوشت ۳۸). همچنین برای نظریات جدید:

Brown, SC.; 1988. "The Médikos Logos of Herodotus and the Evolution of the Median State". Kuhrt, A.; Sancisi-Weerdenburg, H.; (eds). *Achaemenid History III: Method and Theory, Proceedings of the London 1985 Achaemenid History Workshop* (Leiden: Nedelands Instituute voor het nabije Oosten), pp. 71-86.

۷۶- پسندید با: اوستد، ات. / ترجمه محمد مقدم، ۱۳۵۷. تاریخ شاهنشاهی هخامنشی. (تهران: امیرکبیر)، صص ۱-۴.

۷۷- بنگرید به: پرواه، ادیت / ترجمه یوسف مجیدزاده، ۱۳۵۶. هنر ایران باستان، (تهران: دانشگاه تهران)، صص ۹۲-۱۱۸.

۷۸- مثلاً: Schaeffer, Op. cit (no.61), p.483.

۷۹- بنگرید به: مجیدزاده، ۱۳۶۷، (پس نوشت ۶۰)، صص ۱۳-۱۴.

۸۰- Calmeyer, P.; 1969. *Datierbare Bronzen aus Luristan und Kirmanshah*, (Berlin).

۸۱- Moorey, P.R.S.; 1971. "Towards a Chronology for the Luristan Bronzes". *Iran* 9, pp. 113-130.

۸۲- بنگرید به: پرواه، ادیت / ترجمه یوسف مجیدزاده، ۱۳۵۶. هنر ایران باستان، (تهران: دانشگاه تهران)، صص ۹۲-۱۱۸.

۸۳- مثلاً: Schaeffer, Op. cit (no.61), p.483.

۸۴- Godard, A.; 1958. "Les bronzes du Luristan".

۸۵- بنگرید به: پرواه، ادیت / ترجمه یوسف مجیدزاده، ۱۳۵۶. هنر ایران باستان، (تهران: دانشگاه تهران)، صص ۹۲-۱۱۸.

۸۶- مثلاً: Schaeffer, Op. cit (no.61), p.483.

۸۷- Godard, A.; 1958. "Les bronzes du Luristan".

۸۸- بنگرید به: پرواه، ادیت / ترجمه یوسف مجیدزاده، ۱۳۵۶. هنر ایران باستان، (تهران: دانشگاه تهران)، صص ۹۲-۱۱۸.

سده‌های هشتم و نهم و م.پ. وی کسیریان را سازندهٔ سلفج لرستان می‌شمارد.

63 - Porada, E.; 1964. "Nomads and Luristan Bronzes". *Dark Ages and Nomads*, pp. 20-21.

64 - Ibid.

65 - Dyson, Jr, R.H.; 1964. "Notes on Weapons and Chronologie in Northern Iran around 1000 B.C.". *Dark Ages and Nomads*, pp. 32-43.

66 - Schaffer, Op. cit (no.61), P.48.

67 - Vanden Berghe, L.; 1968. *Het Archeologisch Onderzoek naar Bronscultuur van Luristan*, (Brucsel: Plaleis der Academien).

نیز بنگرید به: مجیدزاده، ۱۳۶۷، (پس نوشت ۶۰)، صص ۱۳-۱۴.

68 - Calmeyer, P.; 1969. *Datierbare Bronzen aus Luristan und Kirmanshah*, (Berlin).

69- Moorey, P.R.S.; 1971. "Towards a Chronology for the Luristan Bronzes". *Iran* 9, pp. 113-130.

۷۰- بنگرید به: پرواه، ادیت / ترجمه یوسف مجیدزاده، ۱۳۵۶. هنر ایران باستان، (تهران: دانشگاه تهران)، صص ۹۲-۱۱۸.

۷۱- مثلاً: Schaeffer, Op. cit (no.61), p.483.

نیز: Godard, A.; 1958. "Les bronzes du Luristan".

۷۲- بنگرید به: پرواه، ادیت / ترجمه یوسف مجیدزاده، ۱۳۵۶. هنر ایران باستان، (تهران: دانشگاه تهران)، صص ۹۲-۱۱۸.

۷۳- مثلاً: Schaeffer, Op. cit (no.61), p.483.

۷۴- Godard, A.; 1958. "Les bronzes du Luristan".

۷۵- بنگرید به: پرواه، ادیت / ترجمه یوسف مجیدزاده، ۱۳۵۶. هنر ایران باستان، (تهران: دانشگاه تهران)، صص ۹۲-۱۱۸.

۷۶- مثلاً: Schaeffer, Op. cit (no.61), p.483.

۷۷- Godard, A.; 1958. "Les bronzes du Luristan".

۷۸- بنگرید به: پرواه، ادیت / ترجمه یوسف مجیدزاده، ۱۳۵۶. هنر ایران باستان، (تهران: دانشگاه تهران)، صص ۹۲-۱۱۸.

۷۹- مثلاً: Schaeffer, Op. cit (no.61), p.483.